







پروفیشنل مطالعات تقریری

# وحدت اسلامی

(سفرنامہ حج)

آیت اللہ العظمی صافی گلپایگانی (مدظلہ الوارف)

بامقدمہ

حضرت آیت اللہ اراکلی (زیدغزہ)

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۲۹۸ Lutfullah, Safi Gulpaygan
عنوان و نام پدیدآور	: وحدت اسلامی (سفرنامه حج) / صافی گلپایگانی ؛ با مقدمه اراکی.
مشخصات نشر	: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۹۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۱۶۷-۲۸۸-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: وحدت اسلامی
موضوع	: Islam-- Unity
شناسه افزوده	: اراکی، محسن، ۱۳۳۴ - ، مقدمه‌نویس
شناسه افزوده	: Araki, Mohsen
شناسه افزوده	: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۷۳۷۳۲



نام کتاب: **وحدت اسلامی** (مفتره حج)

تألیف و تدوین: آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (مدظله الوارف)

مقدمه: حضرت آیت الله اراکی (دام عزه)

ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی معاونت فرهنگی، پژوهشگاه مطالعات تقریبی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ ریال

نشانی: قم، میدان جهاد، بلوار ۱۵ خرداد، نبش کوچه ۴، پژوهشگاه مطالعات تقریبی، طبقه اول

صندوق پستی: ۳۸۷۳-۳۷۱۸۵ تلفکس: ۰۲۵۳۷۷۵۴۹۶۶۶ تلفن: ۰۲۵۳۷۷۱۱۳۸۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

## فهرست مطالب

۷	.....مقدمه
۱۳	..... وحدت اسلامی
۲۵	..... وحدت در ابعاد محدودتر
۲۹	..... پادشاه عثمانی و شیخ الاسلام
۳۵	..... در محدوده و منطقه مذاهب اربعه
۳۹	..... طرح اول
۴۹	..... طرح دوم
۵۵	..... طرح سوم
۶۳	..... وحدت اقتصادی
۷۳	..... برنامه وحدت اقتصادی
۷۷	..... محنت قرب
۸۱	..... تشریف برای وداع
۸۵	..... به سوی خدا
۹۱	..... بدر
۹۲	..... ادامه سیر به سوی مکه مکرمه



## مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلاه على محمد و آله الطيبين  
الطاهرين و اصحابه الاخير الميامين  
یکی از بزرگ ترین نعمت های الهی بر بندگان ارسال رسل  
همراه با کتب و بیناتی است که جامعه بشر را زیر چتر هدایت‌ها  
و راهنمایی‌های عدالت محور جامعه یکرنگ و یکدل میسازد و  
انسانها را برادرانی خیرخواه و دلسوز و همکار یکدیگر  
می‌پروراند و از این طریق سعادت جاودانه را برای جامعه بشر  
ارمغان می‌دهند

خدای متعال در قرآن کریم فرمود: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا  
وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ  
قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ  
فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»<sup>۱</sup>

یکدل سازی و یکرنگ پروری انسان‌ها اساس سعادت  
آنهاست و اختلاف و نزاع و ستیز و جنگ و چند پارگی اساس  
گرفتاریهای بشر است چنانکه خداوند فرمود: «وَلَا يَزَالُونَ  
مُخْتَلِفِينَ» ﴿۱۱۸﴾ «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»<sup>۲</sup>

۱. سوره آل عمران: ۱۰۳.

۲. سوره هود: ۱۱۹.

در این آیه کریمه رحمت الهی سبب برطرف شدن اختلاف و یکدست شدن جامعه و بشر از یک سو و اینکه سبب تحقق هدف از آفرینش انسان ها که همان کمال نهایی است از سوی دیگر معرفی شده است.

از این رو رهبران راستین جامعه بشر به ویژه جامعه اسلامی همواره مردم را به وحدت و یکدلی فراخوانده و از اختلاف و پراکندگی و نزاع بر حذر داشته اند چنانکه خداوند فرمود: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا»<sup>۱</sup>

در این میان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان راستین از اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین همواره پیشتاز دعوت به وحدت بوده و آن را مهمترین فریضه الهی برشمرده و بر ضرورت رعایت آن و تلاش برای تحکیم آن تأکید فراوان نمودند، از رسول خدا (ص) روایت است که فرمود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى»<sup>۲</sup> مؤمنان در دوستی و محبت و مهربانی متقابلشان همانند یک پیکرند چنانچه عضوی از آن به-درد آید سایر اعضای آن پیکر آن با شب بیداری و تب همراهی و همدردی می کنند.

نیز از آن حضرت روایت است که فرمود: «المؤمنون كرجل واحد إن اشتكى عينه اشتكى كله وإن اشتكى رأسه اشتكى كله»<sup>۳</sup> مومنان همانند یک تن اند هرگاه سر او بدرد آید پیکر او بدرد

۱. سوره انفال: ۴۶.

۲. مسند احمد ج ۴ ص ۳۳۱ حدیث: ۱۸۴۰۳.

۳. همان، حدیث: ۱۸۴۲۳.



می آید و هر گاه چشم او بدرد آید تمامی پیکر او بدرد می آید.  
و از امام صادق(ع) روایت است که فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ  
بَنُو أَبِي وَأُمَّ، وَإِذَا ضَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ سَهَرَ لَهُ الْآخِرُونَ»<sup>۱</sup>  
همانا مومنان برادرانی از یک پدر و مادرند هرگاه رگی از یکی از  
آنان زده شود دیگران برای او شب بیداری خواهند کشید.

نیز از امام صادق(ص) به سند صحیح روایت است که فرمود:  
«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ أَشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ  
ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَرْوَاحُهَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ  
لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا»<sup>۲</sup> مومن برادر  
مومن است همانند یک پیکرند هرگاه از بخشی از آن آزرده  
شود درد آن را در سایر اعضای پیکر خویش احساس می کند و  
جان آنها از یک روح است و همانا روح مومن به روح خداوند  
پیوسته تر است از پیوستگی شعاع خورشید به خورشید.

و در راستای وحدت جامعه اسلامی امامان اهل بیت(ع) به  
شیعیان خود دستور داده اند با اتباع مذاهب اسلامی دیگر  
خوش رفتاری نموده و در نمازهای جماعت آنان شرکت کنند.

از امام صادق(ع) به سند صحیح روایت است که به شیعیان  
خود دستور دادند: «عَوِدُوا مَرْضَاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَاشْهَدُوا  
لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَصَلُّوا مَعَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ»<sup>۳</sup> از بیماران آنها عیادت  
کنید و در تشییع جنازه آنها حضور به هم رسانید و برای شهادت  
له یا علیه آنان اقدام کنید و با آنان در مساجد شان نماز بخوانید.

۱. کافی ج ۲: ۱۶۵.

۲. (ه) همان ۱۶۶.

۳. وسائل الشیعه، ابواب صلاه الجماعه، باب ۵ / حدیث ۸.

نیز به سند صحیح از امام صادق روایت است که فرمود: «مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص»<sup>۱</sup> کسی که با آنان در صف اول نماز گذارد مانند کسی است که پشت سر رسول الله نماز گزارده است و نیز به سند صحیح از امام صادق روایت است که به اسحاق بن عمار فرمود: «يَا إِسْحَاقُ أَتُصَلِّي مَعَهُمْ فِي الْمَسْجِدِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ صَلَّى مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَلِّي مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> ای اسحاق آیا با آنان در مسجد نماز می گذاری؟، گفتیم آری فرمود: با آنان نماز بخوان همانا کسی که با آنان در صف اول نماز بخواند مانند کسی است که با شمشیر در راه خدا جهاد کرده باشد.

علمای شیعه نیز به پیروی از امامان معصوم خود همواره دعوت به وحدت نموده و مسلمین و به ویژه شیعیان را از هر گونه تفرقه و اختلاف بر حذر داشته اند.

در عصر اخیر علمای بزرگ جهان اسلام از شیعه و سنی همواره بر وجوب و ضرورت وحدت مسلمین تأکید نموده اند در این راستا تلاش‌های فراوانی نموده و گام‌های بزرگی برداشته اند مرحوم حضرت آیت الله العظمی بروجردی مرجع بزرگ جهان تشیع شیخ شلتوت شیخ سلیم البشیری دو امام بزرگ اهل سنت از جامعه الازهر و مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و ده‌ها تن دیگر از علمای بزرگ جهان تشیع و تسنن در دوران پیش از انقلاب اسلامی و در

۱. همان / حدیث ۴.

۲. همان / حدیث ۷.

دوران انقلاب اسلامی بنیانگذار بزرگ انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی و پس از ایشان جانشین صالح و حکیم ایشان حضرت آیت الله العظمی خامنه ای از پرچمداران بزرگ عرصه وحدت و تقریب اند و نقشی بنیادین در ایجاد وحدت در جهان اسلام و مبارزه با توطئه دشمنان منافقان در ایجاد اختلاف و نزاع در جهان اسلام داشته اند از جمله مراجع بزرگ جهان اسلام که در طول عمر پر برکت خویش همواره از منادیان وحدت و پیشتازان مبارزه با اختلاف و نزاع در جهان اسلام بوده اند فقیه بزرگوار مرجع بزرگ شیعیان جهان حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی است.

این فقیه پارسا و مرجع بزرگ تقلید طی تلاش علمی فراوانی که انجام داده اند در تبیین و تحکیم مبانی وحدت میان اتباع مذاهب اسلامی کوشش فراوانی نموده اند.

یکی از جلوه های این کوشش پیوسته اثری است که تحت عنوان وحدت اسلامی سفرنامه حج توسط معظم له نگاشته شده و اکنون مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی افتخار به نشر آن را یافته است ضمن تشکر از معظم له که افتخار نشر این اثر گرانقدر را به مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی عنایت فرمودند از خدای متعال طول عمر مقرون به سلامتی و عزت معظم را مسئلت داریم و امیدواریم جامعه اسلامی از این اثر ارزشمند در مسیر وحدت هرچه بیشتر بهره مند گردد.



## وحدت اسلامی

سال‌ها و بلکه قرن‌ها و در هر عصر و زمانی مسأله وحدت اسلامی مطرح بوده، و تا به طور کامل و همه جانبه تحقق نیابد مطرح خواهد بود.

مصلحین و اندیشمندان در گذشته و حال همواره نگران اختلاف فرّق بوده و یکی از موجبات مهم ضعف مسلمین در برابر کفار اختلافات و تفرق و جدائی آنها از یکدیگر است. اینجانب نخست نظر خود را درباره وحدت اسلامی که باید در اصل برای آن کوشا بود می‌گویم و سپس آن را در ابعاد کوتاه‌تر و محدودتر بررسی می‌نمایم.

بدیهی است که باید فرّق مسلمین در عین حال اختلاف مذهب برای حفظ ما به الاشتراک و قدر جامع اسلامی خود همه یک زبان و همکار و متفق باشند و در برابر بیگانگان که ما به الامتیاز اساسی آنها از مسلمانان نفی ما به الاشتراک فرّق مسلمین است متحد شوند.

همه می‌دانند که اسلام دین توحید است و توحید دین اسلام است، اگر چه تمام انبیاء دعوت به توحید نموده‌اند و چون دعوت به آن کل حقیقت و حقیقت کل است و خلاف آن باطل محض است دعوت به غیر توحید از سوی هیچ پیغمبر صادق و

بر حقی قابل تصور نیست. ادیانی که همزمان با ظهور اسلام و بعثت حضرت خاتم الانبیاء ﷺ تا زمان ما به رسالات آسمانی و انبیای بر حق مثل موسی و عیسی منتسب می‌باشند به واسطه تحریفات و دستکاری‌های گوناگون و در دست نبودن متون اولیه کتاب‌های آسمانی آنها و بی‌اعتبار بودن استناد کتاب‌هایی که در دست دارند به وحی آسمانی از خط اصیل توحید منحرف شده، و اگر فرضاً در بین آنها افرادی باشند که در حدودی به سوی توحید راه یافته باشند متون تحریف شده مذهبی آنها آنان را به شرک سوق می‌دهد و از توحید دور می‌نماید.

از این جهت یگانه دین و یگانه کتابی بر اساس توحید قرار دارد و سایر عقائد و برنامه‌هایش شاخه و برگ و میوه درخت توحید است و در نهایت صراحت و وضوح در همه برنامه‌هایش به توحید دعوت کرده و شرک را در تمام صورت‌هایش می‌کوبد. دین اسلام و قرآن مجید است که حتی گوستاولوبون فرانسوی جامعه شناس و شرق شناس معروف و مؤلف کتاب تمدن اسلام می‌گوید: توحید تاج افتخاری است که در بین تمام ادیان بر سر دین اسلام گذارده شده است و واقع و حقیقت هم این است که اسلام در بیان توحید اعجاز کرده و هیچ منطق و بیانی را نمی‌توان در برابر آن عرضه کرد و حتی دعوت انبیا به توحید در قرآن مجید به قدری رسا و شیوا و جذاب و هماهنگ بیان شده است که درک خواننده از دعوت آنها به هیچ وجه تفاوت پیدا نمی‌کند. هیچ بیان و هیچ کتابی نمی‌تواند در چنین مسأله بزرگ و اساسی در عین بیان دعوت‌های افراد و اشخاص

برخواسته در موقعیت‌ها و محیط‌های مختلف آنها را این چنین هماهنگ و یک زبان معرفی نماید.

بنابراین طبیعی است که هر چه عقیده توحید در قلوب راسخ‌تر شود، و ابعاد متعدد و فراگیر آن بیشتر تفهیم گردد وحدت و یگانگی جامعه قوی‌تر می‌شود. امور دیگر مانند وحدت زبان و قومیت و وطنیت وحدتی را که اسلام منظور دارد تأمین نخواهد کرد و برادری و اخوت و وحدت کل جامعه بشری را با اختلاف زبان و نژاد و وطن و فواصل و فوارق دیگر فراهم نمی‌سازد، بلکه به عکس موجب استضعاف و استعلا می‌گردد.

اسلام می‌تواند همه بشریت را بدون تفاوت و با حقوق متساوی با هم متحد سازد و به جامعه جهانی واحد برساند، اسلام نه اسم شخص است و نه اسم وطن و نه اسم نژاد و نه اسم قوم و ملت است.

تسلیم خدا بودن و فرمانبری از احکام خدا، اسلام است. هویتی که همه و هرکس می‌تواند آن را تحصیل نماید، بنابراین شکی نیست که اسلام وحدت جامعه را بنیانگذاری کرده و با برنامه‌هایی که دارد روزی در کل دنیا مردم را به این وحدت می‌رساند. چنانکه هم اکنون می‌بینیم فریاد بشریت از تجزیه‌هایی که موجب بوجود آمدن نظام‌های گوناگون شده و افراد و جوامع را در برابر هم قرار داده است بلند شده و از آن شکایت دارند. قسمت عمده دسترنج زحمت‌کشان صرف تهیه اسلحه و تجهیزات جنگی ویرانگر و زمین برانداز می‌شود و حکومت‌های بزرگ در تکثیر این اسلحه‌ها که هر کدام برای نابود کردن

## ❖ ۱۶ وحدت اسلام (فرمانج)

میلیون‌ها بشر و ویران کردن بزرگترین شهرهای دینا کافی است با یکدیگر مسابقه دارند.

این جریان‌ها و بدبختی‌هایی که گریبانگیر بشر شده است در نتیجه اختلاف است و نگهبانان اختلافات همین سلطه جویان و متسکبران بزرگ و کوچک هستند که وحدت جامعه، سلطه و استکبار و فرمانروائی و طاغوت منشی آنها را تهدید می‌نماید.

اسلام علاوه بر این که دین توحید است در ضمن تعالیم خاصی مردم را با هم متحد و به هم نزدیک می‌نماید و فواصل و فوارق بی‌معنی را از میان جوامع برمی‌دارد.

قرآن مجید در این دستور صریح و اعلان وحدت آفرین می‌فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا<sup>۱</sup>

به ریسمان خدا چنگ بزنید و جدا از هم نشوید.

و سپس دستور می‌دهد که نعمت خدا را بر خودتان که پیش از اسلام با هم دشمن بودید و خدا بین دل‌هایتان الفت داد و به واسطه نعمت خدا که اسلام است با هم برادر شدید بیاد بیاورید.

وَإذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا<sup>۲</sup>

و پیامبر اکرم ﷺ جامعه مسلمان را این چنین معرفی

می‌فرماید:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ  
الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهَرِ وَالْحَمِي<sup>۳</sup>

۱ و ۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۳. الجامع الصغیر، حرف میم.



مثل مؤمنین در دوستیشان با هم و مهر و رحمتشان به یکدیگر مثل جسد است که هرگاه عضوی از آن رنجور شود سایر اعضا نیز با او در تب و بی‌خوابی (ناراحتی) همدردی می‌نمایند و اعلان می‌دهد:

تَعَالَوْا إِلَيَّ كَلِمَةً سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ<sup>۱</sup>

و نیز می‌فرماید:

إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ<sup>۲</sup>

و تعالیم بسیار دیگر که در ضمن آیات و روایات داده شده است همه وحدت آفرین است به طوری که در هیچ دین و برنامه‌ای به فراهم کردن موجبات وحدت جامعه در ابعاد متعدد آن توجه و عنایت نشده است.

علاوه بر اینها چنانکه می‌دانیم یکی از علل مهم تفرقه و اختلاف حب جاه و ریاست طلبی و برتری جوئی است و دیگر تفسیرهای گوناگونی است که از دین در رابطه با همین اغراض فاسد یا از روی جهالت یا عدم استقامت سلیقه و جهات دیگر می‌شود.

در جهت نفی حب جاه و ریاست علاوه بر آنکه اسلام حاکمیت را مختص به خدا می‌داند و حاکمیت هر کسی را بر دیگری بدون اینکه شعاع حاکمیت خدا و مستند به آن و تشریح الهی باشد نفی می‌کند با تعلیمات ویژه روح برتری‌جوئی و علو را در مردم ضعیف می‌نماید و آن را در مسیری که موجب ترقی

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳.

واقعی انسان و منافی و معارض با حقوق دیگران نباشد هدایت می‌نماید.

مع ذلک برنامه اسلام این است که در هر عصری، فردی که از هر جهت صلاحیت اداره امور را داشته باشد و از استیشار و استعلا منزّه باشد و به حکومت به نظر وسیله برای اجرای احکام الهی و تحقق معاونت انسان می‌نگرد به مقام ولایت کبرا و خلافت الهیه از سوی خدا منصوب می‌گردد تا نظام امور دین و دنیای مردم تحت نظر او و به صورت نظام واحد و جامعه واحد اداره گردد و بنابراین برنامه و نقشه اسلام این است که کل جهان یک نظام و یک جامعه اداره شود و این ریاست‌های مختلف و رژیم‌های غیر شرعی از بین می‌رود و برای جلوگیری از تحریف دین و تأویل‌های نادرست و تفسیرهای مختلف نیز همین افراد را که برای سرپرستی نظام امور معین کرده است مرجع کل قرار داده است که در هر اختلاف در امر دین قول و عمل و راه حجت و معتبر باشد و از تفرق و تشتت آراء جلوگیری شود و چنانکه در حدیث متواتر ثقلین است اینان و قرآن از یکدیگر هرگز جدا نخواهند شد و هر کس به آنها تمسک نماید هرگز گمراه نخواهد گشت.

این بزرگواران که همان ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام می‌باشند در علم و عصمت و صفات پسندیده مقاماتی را حائزند که صلاحیت این مرجعیت مطلقه را دارند.

و بنابراین از نظر نقشه و برنامه تمام راه‌های نفوذ تفرقه در جامعه مسدود شده است و از سوی خدا حجت بر مردم تمام گردیده است.

## وحدت اسلام ❖ ۱۹

اما غریزه حب جاه و ریاست طلبی و غرائز دیگر چیزهایی نیستند که در همه کس با تعلیم و تربیت و ارشاد و موعظه بالمره معدوم یا بی‌اثر شوند، زمینه‌های تأثیر در اشخاص مختلف است و اقتضای قبول و وجود یا عدم شرایط و موانع در همه کس یکسان نیست و بالأخره این بشر مختار است و تعیین راهش با خودش می‌باشد.

لذا می‌بینیم با وحدت اسلامی از زمان رسول خدا ﷺ با اینکه به ظاهر هم شکل گرفته بود و پیغمبر ﷺ بنیانگذار آن خودش حافظ آن و مانع از انحراف و تفرقه بود، به طور سری مخالفت شروع شد و اشخاصی که قرآن آنها را منافق می‌نامد و وحدت اسلامی و توحید کلمه مانع از حصول اغراض و نیل به مقاصدشان بود با مخالفت خود با برنامه‌های وحدت آفرین اسلام در ولایت و حکومت بذر اختلافات را در بین مسلمین کاشتند.

اینان دیدند در نظام اسلامی که باید مثل علی بزرگ مظهر علم و عدل و عصمت و زهد و پرهیزگاری و شجاعت و ایمان عهده‌دار هدایت جامعه و حفظ استقامت آن و اداره امور مردم باشد، جایی برای آنها نیست برای ایجاد اختلاف و بهم زدن وحدتی که پیغمبر ﷺ فراهم کرده بود و با نصب علی علیه السلام به امامت زمینه بقای آن را فراهم ساخت و دین را به امر خدا کامل گرداند در مقام توطئه برآمده و گروه‌هایی سری و مخفی تشکیل دادند و بالأخره پیغمبر ﷺ را از نوشتن وصیتش مانع شدند.

پس از رحلت آن حضرت با جریان‌هایی که این رساله گنجایش بیان آن را ندارد اختلاف میان امت و هفتاد و سه فرقه شدن را پایه ریزی کردند و بین مردم و نگهبانان واقعی وحدت

اسلامی فاصله انداختند و روزهایی بس تاریک را در تاریخ اسلام جلو آوردند.

و هرچه جلو آمدند تفرقه بیشتر و سخنان ناموزون و دور از کتاب و سنت پیرامون اصول و فروع بیشتر شد، و با ترک مراجعه به اهل بیت و عترت رسول خدا ﷺ درهای رفع این اختلافات به روی مردم بسته شد.

مذاهب مختلف از «اشعری» و «معتزلی» و «حنبلی» و «وهابی» و غیره اختراع شد و هرزه‌ترین و متجاهرترین اشخاص به فسق و فجور به عنوان خلیفه و حاکم به مردم تحمیل گردید و رهبری جهان اسلام را به غضب متصرف شد و شد آنچه شد.

برای جلوگیری از این تفرقه و پراکندگی که هیچگونه درمانی جز مراجعه به عترت برای آن نیست اولین بار علی علیه السلام و زهرا علیها السلام وارد اقدام شدند و بالخصوص زهرا علیها السلام در مسجد مدینه آن خطبه مشحون از حقایق بلند اسلامی را خواند و مردم را از خطر راهی که جلو پایشان گذارده بودند، آگاه کرد و پس از ایشان هم این رشته دعوت به آنچه رمز وحدت و براندازنده عوامل تفرقه است از سوی ائمه علیهم السلام ادامه یافت و هسته وحدت یعنی همان جامعه عصر رسول خدا ﷺ با آن شکل و نظام به صورت شیعه باقی ماند و به وسیله این جمعیت و هدایت امامان فکر وحدت و حرکت به سوی جامعه واحد جهانی و مبدل کردن تفرقه به توحید کلمه تحت شعار تمسک به عترت و رجوع به اهل بیت علیهم السلام زنده ماند و نقشه وحدت اسلامی تبلیغ می‌شد و اگر نبود سلطه حکومت‌های جبار و موانعی که

ظاغوت‌ها در هر عصر فراهم می‌کردند تا امروز جامعه مسلمین به وحدت رسیده بودند.

به نظر ما راه اساسی و ثمر بخش برای وحدت اسلامی و به عبارت دیگر آن چیزی که می‌تواند محقق وحدت گردد فقط بازگشت به مکتب اهل بیت و تمسک به تقلین است و برای حصول این مقصود باید مسلمانان در مطالعه و تحقیق و بررسی جریان‌های صدر اسلام، و سیره رسول خدا ﷺ و حوادثی که پس از رحلت آن حضرت اتفاق افتاد آزاد باشند و مراجعه به کتاب‌هایی مثل *المراجعات*، و *الغدیر*، و *اصل الشیعه*، و *النص* و *الاجتهاد*، و *ابوهریره*، و *شیخ المضیره*، و *احقاق الحق*، و *دلائل الصدق*، و *نقص الشیعه* و *اعیان الشیعه*، و *عتبات* و ترجمه آن، و *فتح الملک العلی*، و *شواهد التنزیل* آزاد گردد.

یقیناً در این عصر که افراد با سواد بسیار می‌باشند اگر این کتاب‌ها در اختیار افراد خصوص نسل جوان که تشنه رسیدن به حقایق است قرار بگیرد خود به خود این مسأله پیشرفت می‌نماید، تشنگان زلال حقیقت به منبع وحدت یعنی ولایت اهل بیت ﷺ راه می‌یابند.

با توجه به اینکه حقانیت اهل بیت را تاریخ روشن می‌نماید و با توجه به آگاهی و رشدی که نسل معاصر پیدا کرده و روز به روز در توسعه است اطمینان داریم که فرقه‌های مخترع قوس نزولی یافته و با پیوستن پیروان آنها به تشیع وحدت جامعه اسلامی رو به کمال خواهد رفت، بنابراین وحدت حقیقی در گرو آزادی تحقیق و بحث و بررسی و آزادی مطالعه و تماس و ارتباط سالم مسلمانان از شیعه و اهل سنت با یکدیگر و کاوش و پژوهش‌های

صادقانه است و کسانی که از اینگونه ارتباط مسلمانان با یکدیگر جلوگیری می‌نمایند در واقع از وحدت مسلمین بیمناکند.

باید مسلمانان را به حال خود بگذارند تا یکدیگر را بشناسند هویت مذاهب را بشناسند حقیقت رژیم‌هایی که بر اسلام حکومت کردند مثل رژیم معاویه و یزید و ولید و هارون و متوکل و پادشاهان عثمانی و... را که از این تفرقه‌ها دفاع می‌کردند بشناسند وضع سیاسی و مالی و اداری این حکومت‌ها را که با حکومت ملک فاروق و حکومت سادات و... تفاوت نداشت با تعالیم اسلام و سیره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بسنجند و بفهمند که مذاهبی که این حکومت‌ها را تمثیل نظام اسلام می‌دانند و فرمانروایان طاغوت مآب و فرعون مسلک آنها را واجب‌الاطاعه می‌گویند بر حق نیستند و خلاصه با تحقیق و فحص از فرقه ناجیه باید به وحدت حقیقی اسلامی رسید.<sup>۱</sup>

بر خلاف اینکه بعضی بررسی‌ها و مناقشات و بحث‌های مذهبی و تحقیق پیرامون مسائل مورد اختلاف را موجب تفرقه و تشدید اختلاف می‌دانند این بررسی‌ها که باید به طور سالم و حق طلبانه انجام شود اگرچه در آینده‌ای دور هم باشد محقق وحدت خواهد شد زیرا وقتی در هر مسأله مورد اختلاف حق روشن شد طبعاً گرایش بیشتر می‌شود و انصار حق و شناسندگان آن زیاد می‌شوند و گروندگان به باطل به تدریج به سوی حق جلب می‌شوند و با از بین رفتن باطل یا کم شدن پیروان آن، حق حاکم می‌گردد. فقط از این راه می‌توان به وحدت رسید و الا اگر تمام

---

۱. در تحقیق فرقه ناجیه می‌توانید به رساله‌ای از نگارنده در این موضوع مراجعه فرمائید.

شیعه هم دست از مذهب خود بردارند و به دیگر فرقه‌ها بپیوندند هرگز رفع اختلافات نمی‌شود زیرا در آن مذاهب زمینه رفع اختلافات و رسیدن به وحدت فراهم نیست و چون اختلافات حتی در محیط سالم و پاک خود به خود ایجاد می‌شود و در این مذاهب معیار و برنامه‌ای برای کنترل و رفع اختلافات وجود ندارد چنانکه در ادیان و مبانی عقیدتی و مکتبی بشر معاصر عصر پیغمبر ﷺ و بعد از آن زمینه وحدت دینی و وحدت جامعه فراهم نبود و این اسلام بود که به فضل عقیده توحید و مبانی و برنامه‌های دیگر توانست وحدت کل جامعه انسانی را در زیر چتر یک قانون و حکومت و نظام و روابط واحد عرضه نماید حال هم اگر مسأله رسیدن به وحدت ادیان طرح است فقط گرایش به اسلام عامل آن می‌شود و اگر کل اتباع ادیان در یک سو باشند و اسلام با یک فرد پیرو و مؤمن در سوی دیگر باشد اگر خواهان وحدت باشیم باید از راه اسلام اگرچه اتباعش و پیروانش کم باشد، پیش برویم و اگر اسلام را رها کنیم باید با بیماری تفرقه بسازیم و از خطرات آن استقبال نمائیم زیرا در ادیان و مکتب‌های دیگر راه رسیدن به وحدت جامعه و ریشه‌کن کردن بیماری تفرقه را نشان نمی‌دهند. در تفرقه‌ای که در اسلام نیز جلو آمده فقط تمسک به ثقلین کتاب و عترت می‌تواند آن را مرتفع سازد و با ترک تمسک به ثقلین و اینکه بخواهند در برابر قول علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اقوال سایر صحابه را نیز معتبر بشمارند و در برابر تمسک به عترت تمسک به مذاهب دیگران را کافی و موجب نجات بشمارند هرگز و هیچگاه اختلافات از میان نخواهد رفت و وحدت برقرار نخواهد شد.





## وحدت در ابعاد محدودتر

به نظر می‌رسد وحدت واقعی که در آن بینش‌ها و اندیشه‌ها و عقاید در مسائل مورد اختلاف فرق مانند مسائل مربوط به حوادث عصر صحابه و اختلافات آنها متحد شود و همه فرق به فرقه واحده ناجیه تغییر هویت بدهند حداقل در شرایط فعلی و کوتاه مدت نشدنی است اگر پیشنهاد وحدت این باشد که سنی‌ها همه شیعه یا شیعیان همه سنی شوند نخواهد شد البته در دراز مدت امید است که کوشش‌ها برای وحدت حقیقی و اقلاً کم کردن اختلافات با تمسک به کتاب و عترت مؤثر واقع شود اما تا پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام (که همه مسلمانان اتفاق دارند که اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز آن حضرت ظهور خواهد کرد و در ضمن هدف‌هایی که محقق می‌سازد اسلام را که دین جهانی است در تمام عالم استقرار می‌دهد) بعید بنظر می‌رسد که حتی وحدت مذهبی واقعی به طور کامل در بین مسلمین بوجود آید.

بنابراین باز هم می‌گوئیم اگر چه هدف شیعه و بزرگان آنها از صحابه و تابعین و علمای بزرگ مانند خواجه و علامه و شیخ مفید و سید مرتضی و صاحب‌عبقات و تشییدالمطاعن و پی‌گیری آنها از مسأله امامت و مسائل دیگر تحصیل وحدت

امت و یا حداقل کم کردن و کنترل اختلافات بر اساس ظهور حق و افشای باطل است زیرا وحدت صحیح و حقیقی با ادامه بحث و بررسی و روشن شدن اذهان عموم مسلمین که در طول قرون به واسطه اعمال سیاست‌های حاکم از درک حقایق و بحث پیرامون آنها محروم بوده‌اند فراهم می‌شود.

مع ذلک برای مسلمین از بعد دیگر و به علت اینکه ذات اختلاف موجب رخنه بیگانگان و نفوذ آنها در مسلمین و اخلال در امور و گسترش سلطه استعمار می‌شود لازم است برای جلوگیری از این خطرات طرح‌هایی بریزند که در برابر کفار همه یه واحد باشند و ضربات آنها را به اسلام و مسلمین از هر فرقه که باشند با همکاری برادرانه و صادقانه دفع نمایند و مسائل اعتقادی خاص فرق را در این بعد مطرح ننمایند و مانع از اتحاد و اتفاق و کوشش جهت تجدید عزت و شوکت کل مسلمین نگردند و از اعمال تعصبات و افراط و تفریط در اظهار نظر درباره یکدیگر بپرهیزند.

در این بعد مسأله وحدت این نیست که از شیعه خواسته شود از عقاید خود ولای اهل بیت علیهم‌السلام دست بردارد و نسبت به افرادی که آنها را دشمن اهل بیت و منافق می‌داند و به موجب مستندات اسلامی محکوم می‌کند، حسن ظن داشته باشد و به عبارت دیگر از محتوای تشیع خود خارج گردد و همچنین در رابطه با تحقق این وحدت از سنی خواسته نمی‌شود که از عقاید خود دست بردارد و محتوای خود را عوض کند.

بلکه مقصود این است که برای فرع، خطر متوجه به اصل را فراموش نکنیم و برای حفظ جزء، کل را در خطر نیندازیم و در

برابر کفار و سلطه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آنها متحد و متفق گام برداریم و بدانیم آنجا که نفوذ سلطه کفار و خطر آنها مطرح است و قدر جامع‌های اصلی بین شیعه و سنی مورد هجوم و تجاوز می‌گردد توجه به مصالح فرقه‌ای و شیعه و سنی مفهوم ندارد و طرح جهات ما به الامتیاز رفع ید از جهات مابه الاشتراک و ما به الامتیاز است.

نباید موضع‌گیری‌های هر فرقه‌ای از فرق مسلمین در صلح و جنگ با کفار موجب ضعف اسلام و کل جامعه مسلمین در برابر کفار شود و نباید هیچ فرقه‌ای از فرق اسلامی در رویارویی فرقه دیگر با کفار بی تفاوت و بی طرف باشد و مسلمانان را در برابر کفار یاری ندهد تا چه رسد اینکه العیاذ بالله در کنار کفار قرار بگیرد و با آنها قول و قرار سرّی علیه مسلمانان از هر فرقه‌ای که باشند بگذارند.

نخستین کسی از منافقان که با کفار پیمان بست و عزت و شوکت مسلمانان را زیر پا گذارد و برنامه «أَشْدَاءُ عَلَيَّ الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۱</sup> و در «أَذِلَّةٍ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ»<sup>۲</sup> را کنار گذاشت معاویه بود، او برای اینکه با خلیفه به حق و وصی و نفس رسول خدا علی عليه السلام که حرب با او حرب با پیغمبر صلوات الله عليه بود - آماده حرب گردد و مانع از سیر اسلام در مسیر خود شود و در واقع اگر بتواند ضربت کاری بر قلب اسلام بزند با قیصر روم پیمان بست و برای اولین بار در تاریخ اسلام جزیه به کفار پرداخت قیصر هم این پیمان را پذیرفت، زیرا بسا همانطور که

---

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

۲. سوره مائده، آیه ۵۴.

بعدها معلوم شد و در این اواخر هم آن مرد اروپائی به شیخ محمد عبده مصری گفت قیصر می‌دانست معاویه با اشتغال بزرگی که برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جنگ داخلی و فتنه‌های دیگر فراهم می‌نماید جلوی پشرفت اسلام را خواهد گرفت و حرکتی را که تا آن روز بی‌توقف پیش می‌رفت و زمینه پیشرفت سریع و اصیل آن با زمامداری علی علیه السلام فراهم شده بود متوقف خواهد نمود و نظام حکومتی اسلام را دگرگون خواهد ساخت.

معاویه برای اینکه با مسلمانان مراکز اسلام (مدینه و مکه و کوفه) و صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله رو در رو شود و از اسلام و از بنی‌هاشم و مهاجر و انصار انتقام بگیرد و دعوت محمد صلی الله علیه و آله را یا مبتدل و بی‌محتوا سازد یا زمینه از بین رفتن کلی آن را فراهم کند - شق عصای مسلمین کرد و با خلیفه به حق آماده به جنگ شد و جماعتی از اصحاب رسول خدا و اهل بدر و احد را به شهادت رسانید، او همه این جنایت‌ها را با همکاری مشاورین مسیحی خود که در رابطه با قیصر روم بودند و به اتکاء به پشتیبانی و حمایت قیصر انجام داد.

## پادشاه عثمانی و شیخ الاسلام

این سیاست سازش با کفار و بی‌اعتنائی به مصالح مسلمانان و بی‌تفاوتی نسبت به هجوم کفار به بلاد اسلام ادامه یافت و از معاویه به اخلاف و جانشینانش رسید تا حدی که در هنگام جنگ‌های بزرگی که بین مسلمانان ایران و کفار روس اتفاق افتاد و در اثر آن به واسطه اینکه سایر مسلمانان بالخصوص عثمانی به ایران کمک نکردند بخش مهمی از بلاد اسلام به تصرف کفار افتاد که تا امروز همچنان تحت سلطه الحاد حکومت مارکسیستی و ضد خدائی روس قرار دارد، حکومت ایران از حکومت عثمانی کمک خواست تا به مقتضای اخوت اسلامی و هم برای دفع خطر روسیه از سایر مسلمانان همجوار آن او را یاری دهد، خلیفه عثمانی که خطر قدرت روس را برای سایر بلاد و حکومت عثمانی می‌دانست از شیخ الاسلام اجازه و فتوا خواست تا به ایران کمک نماید، شیخ الاسلام نادان جواب داد بسم الله الرحمن الرحيم الكفر ملة واحدة<sup>۱</sup> یعنی شیعیان ایران (که مؤمن به خدا و رسول هستند و شهادت به وحدانیت خدا و

---

۱. الردود الستة ص ۲۱۱ و ۲۱۲ تألیف عالم مجاهد سید عبدالله بلادی رحمه

رسالت خاتم الانبیاء ﷺ می‌دهند و نمازهای پنجگانه را بجا می‌آورند و حج خانه خدا و سایر فرائض و واجبات اسلامی را انجام می‌دهند در تمام شؤون زندگی پیروی از احکام اسلام دارند و در بلاد و شهرهایشان بانک اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله بلند است و قرآن مجید را کتاب خود می‌دانند (...)) همه مانند کفار مسیحی روس کافراند و اگر بلاد و مساجد و مدارس و کتابخانه‌ها و قرائت‌خانه‌های آنها را کفار متصرف شوند و همه را ویران یا تبدیل به کلیسا کنند جنایات مسیحیان را در اندلس در اینجا تجدید نمایند و بر اعراض و نوامیس مسلمانان مسلط شوند، بر کسی که به اصطلاح خلیفه مسلمین و حافظ حیثیات مسلمانان است لازم نیست به استمداد آنها پاسخ دهد بلکه حرام است.

ضرر این فتوا به مسلمین ایران در آن زمان کمتر از اصل خطر درگیر شدن روسیه با آنها نبود و من معتمد که اگر آن روز حکومت عثمانی به ایران کمک کرده و در کنار ایران به روسیه هجوم برده بود وضع دنیا و حداقل وضع مناطق وسیعی از جهان اسلام مثل قفقاز و ماورای آن که بیشتر هم سنی نشین می‌باشند غیر از وضع کنونی بود و این مناطق عزیز اسلام که روزگاری از مراکز مهمه علم و دانش اسلام و دنیا به شمار می‌رفت امروز تحت سلطه حکومت ملحد روس نبود و اگر چه نوع برادران اهل سنت در این جریان‌ها اگر آگاه می‌بودند سیاست صحیح و همکاری اسلام را با برادران شیعه خود پیش می‌گرفتند و هرگز بی‌تفاوتی را در این مسائل مهم اتخاذ نمی‌کردند. اما سران و دست‌اندرکاران آنها که به جامعه خط می‌دهند و مضر به ریاست

خود می دانند مانع از اتخاذ رویه های معقول می گردند و به عکس بدون اینکه بخواهیم از شیعه دفاع کنیم آنچه بررسی و مطالعه می نمایم شیعه در اینگونه جریان ها هیچگاه با کفار همراهی نکرده و برادران مسلمان خود را در برابر کفار تنها نگذاشته است و هر چند برخی از مغرضین خواسته اند در بعض موارد به آنها این تهمت را بزنند مقبول نشده و کذب آنها معلوم گردیده است.

لذا در جنگ بین المللی اول که عثمانی ها در کنار آلمان و اتریش وارد جنگ بودند حکومت ایران اگرچه در اثر همان جنگ های روسیه وارث وضع بسیار بد و ضعیفی بود و به این واسطه علناً نتوانست وارد جنگ شود و اعلان بی طرفی کرد، اما در عنوان بی طرفی به عثمانی ها کمک می داد و مخصوصاً مردم ایران آنچه توانستند ( عثمانی ها را فقط نظر به همین مسأله وحدت اسلامی و دفاع از نوامیس مسلمانان) به جمعیت و نفرت یاری دادند و لذا پیامد شکست عثمانی ها تغییر حکومت در عثمانی و ایران به حکومت ضد اسلام مصطفی کمال و رضا خان گردید که فعلاً در این رساله در مقام شرح و بسط آن نیستیم.

البته در اینجا نمی خواهیم از حکومت های قبل از مصطفی کمال و رضا خان دفاع کنیم زیرا آنها را هم مسؤول جریان هایی که بعداً در مناطق زیر نفوذ عثمانی ها و در ایران پیش آمد می دانیم اما به هر حال این دو حکومت برای کفار ایده آل نبود و علل آن متعدد بود لذا هر دو را برانداختند و حکومت هایی صد

درصد مزدور روی کار آوردند.

در جریان فلسطین و حوادثی که منجر به تأسیس رژیم غاصب و ضد انسانی اسرائیل گردید نیز همواره ایران و شیعه و علمای بزرگ شیعه مثل کاشف الغطاء و سید شرف الدین و سید محسن امین و امام خمینی قدس سره و دیگر مصلحین بزرگ در صف اول وحدت اسلامی و دفاع از فلسطین و نوامیس اسلامی قرار داشتند و خیانت‌های دیگران از مزدوران استعمار انگلیس و آمریکا و سرسپردگان کرملین و شیوعیت و سوسیالیزم‌خواهان که هویت اسلامی حرکت فلسطین را عوض کردند موجب شد که اسرائیل روز به روز قوت و قدرتش بیشتر شود تا حدی که امروز خطری برای تمام مسلمانان منطقه به شمار می‌آید.

همچنین در جریان هجوم روس به افغانستان موضع ایران موضعی قاطع بود و از همان اول هجوم روس را محکوم و قاطعانه و به طور رسمی خروج نیروی روسیه را از کشور عزیز افغانستان مطالبه کرد و به مجاهدین افغان هم هر کمکی که توانسته است دریغ نداشته است در حالی که رژیم‌های کشورهای مسلمان نشین با اینکه اکثریت ایشان سنی هستند مثل کشورهای وابسته به شوروی برادران مسلمان افغانی خود را تنها گذارده و مکرر تجاوز شوروی و تأسیس حکومت تحمیلی مارکسیست را بر افغانستان تأیید کردند.

و این ایران است که حتی در حال حاضر که نماینده پاکستان به نماینده رژیم دست نشانده افغانستان تحت نظر سازمان ملل مذاکره غیر مستقیم می‌نمایند موضع خود را تغییر نداده و



خواهان خروج بی قید و شرط قشون روس از افغانستان شده و فقط ملت مسلمان افغانستان را صاحب اختیار خود می داند. و ای کاش این نادانان یا خادمان آگاه یا ناآگاه کفار و استعمار به بی تفاوتی در این امور اکتفا می کردند و مانند شیخ الاسلام با تکفیر شیعه که به تمام آنچه به اتفاق فرق و به موجب کتاب و سنت شرط اسلام است معتقدند به کفار کمک نمی کردند و چقدر فرق است بین این شیخ الاسلام و بزرگانی از علمای اهل سنت مانند شیخ ابوطاهر قزوینی و ابن عابدین و اوزاعی که می گویند لئن نشرت لا اقول بتکفیر احد من اهل الشهادتین.



## در محدوده و منطقه مذاهب اربعه

شاید بعضی گمان کنند که موضع گیری های مثل شیخ الاسلام علیه شیعیه و به نفع کفار فقط در رابطه با اهل سنت با شیعیه بوده است، اما اگر تاریخ را ورق بزنیم می بینیم پیروان مذاهب اربعه نیز با یکدیگر همین نحو رفتار و بدتر را داشته اند از جمله که قشون مغول در سال ۶۲۷ اصفهان را محاصره نمودند با اینکه بین آنها و مردم اصفهان جنگ واقع شد و با اینکه از طرفین گروه بسیاری کشته شدند از فتح اصفهان عاجز شدند تا در سال ۶۳۳ بین اهالی اصفهان درگیری و جنگ پیدا شد در این اختلافات و جنگ ها که تعصبات مذهبی موجب آن شده بود دو فرقه شافعی و حنفی با هم جنگ داشتند و شافعی ها نزد مغول فرستادند و به آنها قول دادند که اگر این بار به قصد فتح اصفهان بیایند شهر را به آنها تسلیم خواهند کرد پسر چنگیز خان که در این وقت پادشاه و خان مغول بود لشکر به اصفهان فرستاد و آنجا را محاصره کرد و شافعی ها در حالی که با حنفی ها جنگ می کردند و از طرفین بسیاری کشته شده بودند به موجب پیمانی که با مغول بسته بودند شهر را به روی آنها باز نمایند تا آنها حنفی ها را بکشند و متعرض شافعی ها نشوند، درهای شهر را باز نمودند و مغول وارد شهر شده شهر را تسخیر کردند و قتل عام

نمودند نخست شافعی‌ها و سپس حنفی‌ها و پس از آن مردم دیگر را کشتند و زن‌ها را اسیر کردند و شکم بانوان باردار را پاره نمودند و اموالشان را غارت کردند و شهر اصفهان را به آتش کشیدند به طوری که مثل تله‌هایی از خاکستر گردید.

و امثال این حادثه در تاریخ پیروان مذاهب اربعه و اشاعره و معتزله بسیار است مانند فتنه‌ای که در بغداد پیدا شد و جماعتی در آن کشته شد و منشأ آن این بود که حنابله و دیگران در معنای آیه کریمه: «عَسَىٰ اَنْ يَّبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»<sup>۱</sup> اختلاف کردند، حنابله می‌گفتند: معنای آیه این است که خدا بر عرش می‌نشیند و دیگران می‌گفتند: معنای آن شفاعت است. البته در مثل این اختلافات کفار وارد نبودند و اگر بوده‌اند نقششان ظاهر نبود و اما به هر حال موجب ضعف مسلمین می‌گردید، و بالأخره در همین اواخر و در حالی که جنگ جهانی اول در جریان بود شریف حسین با انگلیسی‌ها سازش کرد که به آنها در برانداختن حکومت عثمانی کمک کند تا آنها نیز او را در نیل به حکومت و به اصطلاح خلافت به جای عثمانی‌ها یاری دهند البته مظالم عثمانی‌ها هم در پیشامد این اوضاع سوء و اندیشه‌های فاسد، مؤثر بود و چه بسا که افراد ناپخته تحت تأثیر مظالم سوء اداره آنها که عالم اسلام را در سرایشی سقوط انداخته بود و تحت تأثیر تبلیغات گمراه کننده دشمنان اسلام فریب خورده و با آنها سازش می‌نمودند ولی به هر جهت و علت که بود با کفار سازش کرده و به آنها اعتماد نمودند از سوی دیگر انگلیسی‌ها

۱. سوره اسراء، آیه ۷۹.

وهابی‌ها را نیز به طمع حکومت انداخته و با آنها نیز برای اینکه خلافت حتی به صورت دست نشانده استعمار تجدید نشود قول و قرار بستند که پس از برانداختن عثمانی‌ها حکومت عربستان را به صورت پادشاهی موروثی به آنها بدهند و بالأخره گاهی هم برخی را به وحدت عربی و قومیت عربی فریب می‌دادند در نتیجه وقتی که همه این سازشگران آگاه و ناآگاه آنها را یاری دادند تا حکومت عثمانی‌ها را ساقط کردند و مصطفی کمال را با آن حيله‌ها و تبلیغات به نام یک منجی معرفی کرده و سپس حکومت ضد اسلامی کنونی را در ترکیه تأسیس کردند و از کشور عثمانی متجاوز از بیست حکومت و جمهوری و سلطنت و امیرنشین و غیره ایجاد کردند شریف حسین را که مدعی خلافت یا وحدت عربی بود به قبرس تبعید کردند و پسرهایش را در اردن و عراق به نام امیر عبدالله و ملک فیصل حکومت دادند و بعد هم چنانکه شهرت یافت ملک فیصل را در بیمارستان به قتل رساندند و پس از او هم پسرش ملک غازی را کشتند و در عربستان هم به جبران خدمات وهابی‌ها به استعمار و خیانت‌هایشان به مسلمین چون صد درصد به نوکری آنها اعتماد داشتند رژیم سلطنتی را تشکیل دادند.

و اکنون هم این جریان‌ها در عالم اسلام ادامه دارد و حکام مزدور و سازشگر و آلت دست کفار همان روش‌ها را دنبال می‌نمایند و بحمدالله این ایران شیعی بود که به رهبری روحانیت و علماء و مراجع اسلام، خصوصاً امام خمینی قدس سره به حکومت مزدور و سر سپرده شاه پایان بخشید و با استقلال اسلامی خود

زمام حکومت را به دست گرفت و به راه انقلابات ضد استعماری دیگر که از این قطب به قطب دیگر پیوستند و از کاپیتالیزم به سوسیالیزم و از نظام غربی به شرقی پناه بردند، نرفت.

باری سخن به درازا کشید و تا حدودی از متن به حاشیه رفتیم. آنچه می‌خواهیم در اینجا بیان کنیم این است که باید مسلمان‌ها را در رابطه با کل امور و روابطی که با کفار دارند بدون ملاحظه افتراق‌های مذهبی متحد و متفق سازیم که همه مصداق «وَهُمْ يَدْعُوْنَ عَلِيَّ مَن سِوَاهُمْ» باشند امری که امکان پذیر است و باید بوجود آید.

## طرح اول

اولین چیزی که در حصول این هدف لازم است این است که مسلمانان از بینش سیاسی کافی برخوردار باشند که بتوانند جریان‌ها و پیامد آنها را تحلیل و بررسی نمایند و بفهمند که در مسائل مختلف در شرایط مختلف موضع‌گیری‌های آنها چه آثار مثبت و منفی دارد و طرح مسأله برای چه مقصدی و از جانب چه کسی می‌باشد، و اصولاً باید چگونه طرح شود و مثلاً بفهمند که شخصی مثل محب‌الدین خطیب با آن همه نوشته‌های بسیار زننده و تحریک‌آمیزی که نه فقط علیه شیعه بلکه علیه اهل بیت رسول خدا ﷺ و به نفع دشمنان آنها خصوصاً پیروان بنی‌امیه نگاشته است چرا کتاب خبیثی مثل (الخطوط العریضة) را می‌نویسند، و تقریب بین سنی و شیعه را ناممکن معرفی می‌نماید او در این کتاب چه مطلبی و تحقیق تازه‌ای را عرضه کرده است؟

و چرا حکومت سعودی با پول بیت‌المال آن را مکرر چاپ و به زبان‌های مختلف ترجمه می‌نماید و بین حجاج و زوار حرمین شریفین توزیع می‌کند؟ و چرا شیخ قطر هم جداگانه آن را چاپ می‌نماید؟ و وقتی یک نفر شیعی دلسوز و غمخوار مسلمین به افتراءات و تهمت‌های آن پاسخ می‌دهد و می‌نویسد که نوشتن این افتراءات و نشر این اکاذیب به مصلحت اسلام و مسلمین

نیست و به اسلام و مدارک مسلمین صدمه می‌زند و شیعه در اینگونه مسائل عقیده‌اش این است که از نظر اهل سنت هم مردود نمی‌باشد و باید این دفاعیات را از شیعه قبول کرد و مغتنم شمرد که مثلاً همه مسلمانان متفقند که کتاب اسلام همین قرآن مجید کتاب معروف و مشهور بین مسلمانان است که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»<sup>۱</sup> باز همین عناصر سرسپرده بیگانه با همکاری جامعه مدینه منوره و ترجمان الحدیث لا هور کتاب (الشیعة و السنة) سپس (الشیعة و القرآن) را می‌نویسند و همه جا را از آن پر می‌کنند و بعد هم در مصر در حکومت مثل سادات و مبارک که حالشان معلوم است به عنوان معارضه با جمهوری اسلامی چاپ می‌شود و از ورود پاسخ‌های این افترا نامه‌ها به نام (مع الخطیب فی خطوطه العریضه) و (السنة و السنة فی المیزان) و (صوت الحق و دعوة الصدق) و (ایران تسمع فتجیب) و (امان الامة من الضلال و الاختلاف) و (المراجعات) و (اجوبه مسائل موسی جارالله) و (النص و الاجتهاد) و (الفصول المهمة) و (اصل الشیعة و اصولها) و (السقیفة) و (الی المجمع العلمی العربی) و (احقاق الحق) و (دلایل الصدق) و صدها کتاب دیگر از این قبیل، بلکه تفسیر قرآن مثل (مجمع البیان) و (التبیان) و کتاب‌های حدیث و فقه به کشور عربستان جلوگیری می‌شود و به قول سعدی (سنگ را بسته و سگ را رها کرده‌اند)؟ چرا در عربستان به اصطلاح سعودی در افتخار به وجود تجسم فحشاء و فسق و کفر یزیدبن معاویه به نام (حقائق عن امیرالمؤمنین



## طرح اول ❖ ۴۱

یزیدبن معاویه) کتاب می‌نویسند و در ریاض پایتخت سعودی‌ها آن را چاپ و منتشر می‌سازند؟ آیا نوشتن این کتاب هم تأیید سنت و تأیید اسلام و دعوت به توحید است؟ آیا یک فرد مسلمانی نوشتن این کتاب را با عنوان امیرالمؤمنین یزید تصویب می‌کند؟ آیا این فحش و دشنام به تمام مسلمانان و مسخره کردن آنها نیست؟ آیا غیر از عمیق کردن فاصله و انداختن سنگ‌های بزرگ و بزرگتر در راه وحدت مسلمین مقصودی دارند؟ آیا بر هر کس که مختصر اطلاعی از تاریخ جرائم و جنایات یزید داشته باشد این معنا که دفاع از یزید ممکن نیست و با انصاف و اسلام منافات دارد پوشیده است؟ آیا در دفاع از یزید غرض و مقصدی غیر از دفاع از رژیم سعودی و امثال آن وجود دارد؟ باید مسلمان‌ها اینگونه جریان‌ها را که سیاست محض و تعصب خالص است از جریان‌های بحث و بررسی اهل مذاهب جدا نمایند.

همچنین در عربستان به اصطلاح سعودی نشریاتی دیدم (بقول خودشان) علیه نصیری‌ها در این نشریات حافظ اسد رئیس جمهور سوریه را متهم نموده که از غلات و نصیریه است و در واقع تمام این کتاب یا رساله نه ردّ غلات است که ردّ اسد است و اگر اسد هم نوکر آمریکا و خواهان سازش با اسرائیل بود از سوی این نویسندگان و مذهب‌سازان وهابی و مفتیان درباری و دولتی آنها مسلمان موحد تمام عیار معرفی می‌شد که در خیر اسلام قدم برمی‌دارد ولی چون این نوکری را ندارد غالی و غیر مسلمان خوانده می‌شود این الفاظ هم مثل مرتجع و مترقی وسیله اعمال

سیاست‌های غربی و شرقی است باید این نوشته‌ها را که به آن اشاره شد از نوشته‌هایی که فقط بر اساس تحقیق و بررسی و روشن شدن جوانب یک مسأله نوشته می‌شود جدا کرد.

اشتباه نشود در اینجا نخواستیم العیاذ بالله از مثل ژرژ حبش‌ها رئیس جمهور یمن جنوبی و غیر آنها دفاع کنیم و وابسته‌ای را به وابسته‌ای ترجیح دهیم زیرا مواضع آنها را هم می‌دانیم و می‌دانیم که در مسائل به اصطلاح و به ظاهر اسلامی خطوطشان محدود است و از مرزی که روس‌ها نخواهند تجاوز نمی‌کند و لذا آنجا که باید وارد عمل شوند شعار می‌دهند و این گروه هم اگر طرف مقابلش دست از آمریکا بردارد و جبهه چپ‌گرای فلسطینی را تأیید نماید و نوکر روس‌ها شود فوراً به آن لقب مترقی می‌دهد زیرا ترقی در اصطلاح آنها شخص و رژیم‌های چپ‌گرا و سوسیالیسم خواه و حداقل در مسائل سیاسی و اقتصادی غیر ملتزم به مذهب است و مرتجع به اصطلاحشان رژیم‌های غیر سوسیالیست و وابسته به غرب و کاپیتالیزم است که ضمناً به همین مدرک رژیم‌ها و گروه‌های مستقل اسلامی را که وابسته نباشند نیز مرتجع می‌گویند بلکه مقصود این است که مسلمانان باید خط‌های سیاسی وابسته به شرق یا غرب را از خط سیاسی و مستقل اسلام تمیز دهند و سخنان به ظاهر فریبنده را که یکی از این دو خط را می‌کوبد و دیگری را تأیید می‌نماید بشناسند و بفهمند که حتی موضع ضد اسرائیلی اگر با وابستگی به سیاست روس و در واقع موضع ضد آمریکا در خدمت روس باشد هر کس این موضع را داشته باشد هر چند او را مترقی بگویند اسلامی نیست و از آن سو موضع ضد مارکسیستی نیز اگر متکی

## طرح اول ❖ ۴۳

و ملهم از سیاست آمریکا باشد هر کس آن را داشته باشد اسلامی نیست. و آمریکائی است اسلام نه اسرائیل و امپریالیزم غرب را می‌پذیرد و نه مارکسیسم و امپریالیزم روسیه و شرق را خواه اول سر از آستین شاه و مبارک و عرفات و... به در آورده باشد و خواه دوم سر از گریبان کارمل و ژرژ حبش و رئیس جمهور یمن جنوبی بیرون بیاورد.

علی هذا طرح اول این است که مسلمانان کسانی را که مذهب را وسیله ریاست خواهی‌ها و سیاست‌های شخصی خود قرار می‌دهند از افراد حقیقت جو و کاوشگر که می‌خواهند در مسائل مورد اختلاف مسلمین حق را پیدا کنند و بر این اساس به شناخت حق می‌رسند تمیز داده و جدا نمایند، و جویندگان حق با برخورد صحیح و تفاهم و حسن ظن یکدیگر را در کشف حقیقت یاری دهند، و هر مطلب را در مرتبه خودش قرار دهند یعنی به مسأله فرعی اعتبار مسأله اصولی ندهند مثلاً اگر اجتهاد را در مسائل مربوط به مذهب و مشاجرات بین صحابه حجت می‌دانند بر اساس آن مشی کنند نه اینکه اجتهاد را برای تبرئه معاویه و عمر و عاص و خالد بن ولید و طلحه و عایشه عذر بدانند، و آنان را که فتنه‌هایی بس بزرگ بر پا کرده و خسارت‌های غیر قابل جبران به اسلام وارد کردند و موجب ریخته شدن خون ده‌ها هزار مسلمان شده، و آثار اعمال غم‌انگیز و ضایعه آفرینشان تا امروز دنیای اسلام را تحت تأثیر قرار داده تبرئه نمایند اما اجتهاد کسی را که دیروز یا امروز با اجتهاد این افراد را محکوم و خائن به امت اسلام بدانند محترم نشمارند و اصلاً حق اجتهاد در این مسائل را از او سلب کنند. کسی نیست

به اینها بگوید شما که در عذر و بهانه قرار دادن اجتهاد تا این حد پیش می‌روید که مثل معاویه را با اینکه به شهادت تاریخ هرگز بر اساس اجتهاد با علی معارضه نکرد<sup>۱</sup> و بر اساس هوای نفس منکر حق او شد و ناسزا گفتن به آن حضرت را متداول و رایج کرد مجتهد می‌خوانید و آن همه خیانت‌ها و جنایت‌هایش را بر اساس اجتهاد می‌شمارید و او را معذور می‌دارید و حال المؤمنین می‌گویید<sup>۲</sup> چرا کسانی را که به اجتهاد، او را خیانت‌کار می‌دانند معذور نمی‌دارند و اجتهادشان را محترم نمی‌شمارند. مگر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و عمار و صدها نفر از اصحاب بزرگ پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که در صفین با معاویه جنگ می‌کردند غیر از این عقیده داشتند؟ شما که به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ که خلافت ابوبکر را رد کرد و تا

۱. به کتاب معاویه بن ابی سفیان فی المیزان تألیف نویسنده معروف مصر عقاد و کتاب النصائح الکافیة لمن یتولی معاویه رجوع فرمائید.

۲. چه نیکو می‌گوید سنائی:

آنکه مرد دها و تلبیس است  
آن نه خال و نه عم که ابلیس است  
هر که را خال از این شمار بود  
مرو را با علی چکار بود  
گر همی خال بایستد ناچار  
پسور بسو بکر را بخال انگار

و هم او گوید:

داستان پسر هند مگر نشنیدی  
که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید  
پدر او لب و دندان پیمبر بشکست  
مادر او جگر عم پیمبر بمکید  
خود به ناحق حق داماد پیمبر بگرفت  
پسر او سر فرزند پیمبر برید  
بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنیم  
لعنة الله یزیدا و علی حُبّ یزید

## طرح اول ❖ ۴۵

زننده بود با او بیعت نکرد اعتراض نمی‌کنید و او را سیده زنان اهل بهشت و به نص آیه تطهیر مطهره از هر رجس و گفتار ناصواب می‌دانید و نباید هم اعتراض داشته باشید زیرا آن صدیقه طاهره هر عقیده‌ای داشته باشد و هر راهی رفته باشد و هر سخنی فرموده باشد عین حق و صواب است و سخنی که مطابق با هوای نفس و انگیزه‌های نفسانی باشد نفرموده است شما که بنی‌هاشم و آن عده از صحابه بزرگوار را که از زهرا ع در ترک بیعت با ابوبکر پیروی کردند و تا او زننده بود استضعاف نشده بودند بیعت نکردند و پس از بیعت هم عقیده خود را تغییر ندادند معذور می‌دانید و می‌گوئید این اجتهاد فاطمه هرا و بنی‌هاشم و دیگران بود.

چرا به شیعه (که عقیده فاطمه را که دارای مقام عصمت است حجت می‌داند، و او را در راهی که رفت و احتجاجاتی که فرمود بر حق می‌داند) اعتراض می‌نمائید و سنگ دشمنی با شیعه را به سینه می‌زنید، و آنها را به تهمت اینکه شیخین را سب می‌نمایند، یا ردّ خلافت آنها را می‌کنند تفسیق و بلکه اگر بتوانید تکفیر می‌کنید و اخوت اسلامی را به این بهانه واهی خدشه‌دار می‌سازید. واقعاً بسیار عجیب و خنده‌آور است که آنان را که سب و ناسزا به نفس پیغمبر و بطل اسلام و فاتح غزوات و اعلم و اسبق امت را رواج دادند و بر منابر و خطبه‌ها به این وسیله مستقیماً علی ع و غیر مستقیم شخص رسول خدا ص را هدف سب و ناسزا قرار دادند مجتهد و صحابی و عادل و بلکه مقتدا می‌دانند اما کسی را که به موجب دلائل علمی و تاریخی و اجتهاد خود خلافت ابوبکر و عمر را شرعی نمی‌داند یا به معاویه

و سایر منحرفین از اهل بیت و کسانی که به آن عزیزان خدا اذیت و آزار رساندند سب و ناسزا می‌گویند اجتهادش را محترم نمی‌شمارند بلکه او را مهدور الدم می‌دانند و اخوت اسلامی را درباره او رعایت نمی‌کنید.

وقتی بنا باشد در قتل عثمان که به قول آن صحابه پرست‌ها مظلوم کشته شد افرادی مانند عایشه و طلحه و زبیر و عمار و محمد بن ابی‌بکر و گروه بسیار دست داشته باشند و کل مسلمین به استثنای بنی‌امیه و بنی‌مروان که مسبب اصلی انقلاب علیه او گرایش او به آنها و مسلط کردن آنها بر مؤمنین بود یا شریک یا راضی باشند و همه اجتهادشان محترم باشد.

چرا کسی که به عثمان بر حسب اجتهادش سب می‌نماید و مثل سید قطب او را عنصری ضعیف و نالایق و غیر اهل برای خلافت بداند و از او انتقاد و مذمت نماید و اعمالش را محکوم کند مورد اعتراض باشد.

غرض این است که در طرح ریزی برای اتحاد هم باید بی‌غرضانه و منصفانه اقدام کرد و بر این اساس طرح ریخت که بی‌جهت مسلمان‌ها به تهمت‌هایی که در عصر صحابه هرگز خروج از اسلام و عدالت شناخته نمی‌شد به باد انتقاد گرفته نشوند و از آنها فاصله گرفته نشود و الا باید مروان و پدرش را با آن سوابق سوء پیشوا قرار دهند و به آنها نزدیک شوند و از مثل عمار که پیغمبر ﷺ فرمود از سر تا پایش ایمان است با آن سوابق درخشان فاصله بگیرند.

وقتی بر اساس انصاف و بی‌غرضی پیش برویم می‌توانیم اتحاد را پی‌ریزی کرده و با هم در کنار هم مشکلات سیاسی و

اقتصادی و اجتماعی جوامع مسلمین را حل کنیم.  
چنانکه ملاحظه می‌کنیم دو نفر رهبر بزرگ شیعه و سنی سید شرف‌الدین و شیخ مجید سلیم شیخ جامع از هر طری یک سلسله پرسش‌هایی که شخصیت دوم از اول می‌نماید و او با صراحت و بیان ادله پاسخ می‌دهد به این نتیجه می‌رسند که شیخ از هر به سید می‌نویسد:

«اشهد انکم فی الفروع والاصول علی ما کان علیه الائمة من آل الرسول و قد اوضحت هذا الامر فجعلته جلیاً و اظهرت من مکنونه ما کان خفياً فالشک فیہ خیال، و التشکیک تضلیل و قد استشففته فراقتی الی الغایة و تمخرت ریحة الطیبة فانعشني قدسی مهبها بشذاه الفیاح، و کنت - قبل ان اتصل بسببک - علی لبس فیکم لما کنت اسمه من ارجاف المرجفین... و مصباح دجی و انصرفت عنک مفلحاً منجحاً فما اعظم نعمة الله بک و علی و ما احسن عائدتک لدیّ و الحمد لله رب العالمین»<sup>۱</sup>.

که شما می‌توانید این مباحثات و مراجعات را در کتاب (المراجعات) یا ترجمه فارسی آن مطالعه فرمائید.

---

۱. المرجعات، مراجعه ۱۱۱ ص ۳۷۴ و ۳۷۵ (ط قاهره)





## طرح دوم

طرح دوم این است که اختلافات شیعه، سنی در دو موضوع است یکی در مسأله امامت و زعامت امت و دیگری در بعض مسائل اصول دین و بعض مسائل فرعی در مسأله امامت اگر چه نقطه اصلی اختلاف است و اختلافات دیگر از آن منشعب شده است اکنون مواجهه و تدافع و تصادم عملی در آن صورت خارجی پیدا نمی‌کند زیرا عمده اختلاف بر سر این است که علی به نصّ و تعیین، آن حضرت به مقام زعامت از سوی رسول خدا ﷺ و امامت مسلمین بعد از پیغمبر ﷺ منصوب و معین شده بود یا اینکه ابوبکر و عمر و عثمان و پس از آنها علی علیه السلام این مقام را به کیفیت و صورتی که جلو آمد حائز شدند اکنون این یک عقیده است که اگر چه به نظر شیعه بسیار مهم است و حتی شرط قبول شدن اعمال است ولی اکنون عملاً و خارجاً هم علی علیه السلام و هم کسانی که در موضوع خلافت نصّ خدا و رسول را کنار گذاردند یا به تعبیر بعضی نصوص را تأویل کرده و صلاح و خیر امت را در نظر گرفتند (خود را بیناتر به مصالح امت از رسول خدا ﷺ و بلکه بیناتر از خدا شمردند) در بین نیستند تا یک جبهه برای زعامت این و یک جبهه برای امارت آن عمل نمایند، و مدافعه و بر کنار کردن در بین باشد

فقط مسأله عقیده است که (کل علی عقیده) و وجهی ندارد که معتقد به شرعی بودن حکومت‌های حاکمان غالب طرف دیگر را معذور نداند و اجتهادش را محترم بشمارد و چنانکه گفتیم بحث و بررسی در این موضوع هر چه داغ باشد اگر کاوشگرانه و منصفانه باشد تصادمی ایجاد نمی‌نماید.

باقی می‌ماند سایر مسائل از اصول دین مثل خلق قرآن و تنزه خدا از جسم و جبر و تفویض و امثال ذلک و همچنین مسائلی از مسائل فروع دین مثل حج تمتع، و متعه نساء و عول و تعصیب و طلاق ثلاث و وارث زوجه که در کل این مسائل: اولاً می‌توان گفت هر کس و عقیده و اجتهادش زیرا داشتن عقیده به هر طرف از طرفین این مسائل مانع از اتحاد و تفاهم با کسی که معتقد به طرف دیگر است خصوص در برابر کفار و در مقام حفظ مشترکات و اصول نمی‌باشد.

و ثانیاً در این مسائل مسلمین همه به اینکه کتاب و سنت مرجع است اتفاق دارند و به قول شیخ اسبق ازهر شیخ محمود شلتوت احدی از شیعه و سنی نیست که بگوید با اینکه حکم خدا را بر حسب کتاب و سنت می‌دانم بر خلاف آن نظر می‌دهم (مگر اینکه معاند باشد) بنابراین در مسائل مربوط به اصول دین معیار عقل و کتاب و سنت است و در مسائل فرعی هم به اتفاق تمام امت مرجع و مأخذ باید کتاب و سنت باشد.

علی‌هذا در رجوع به کتاب و سنت باید به آیاتی رجوع کرد که در معنائی باشند و عموم یا اطلاق آنها بر حسب روایات معتبر مخصص یا مقید نشده باشد و همچنین به آیاتی که احتمالات متعدد در آنها باشد ولی بر حسب سنت معتبر احد

احتمالات مراد باشد و در مورد سنت نیز باید به احادیث حاکی از آن رجوع نمود که یا متواتر باشند یا اگر آحادند واجد شرایط اعتبار و عندالعقلا حجت باشند.

بنابراین پیشنهاد این است که اهل سنت مانند شیعه از قبول حدیث حاکی از سنت (قول و فعل و تقریر معصوم) در صورت اعتبار عقلائی و طبق مدلول ادله حجیت خبر واحد مانند شیعه روش گسترده‌تری پیش گیرند، و از این محدوده‌ای که سیاست‌های حاکم نقل احادیث را در آن مقبول قرار داده‌اند و امت را از احادیث و علوم و معارفی که از طرق عترت روایت شده محروم کرده‌اند بیرون آیند، و آزادانه احادیث را از جهت متن و سند بدون پیشداوری بررسی کنند احادیث از طرق اهل سنت به اضعاف مضاعف بیشتر از این بوده است که در صحاح سته و مسانید جمع شده است و بسیاری از این احادیث که کنار گذارده شده است فقط برای همین است که معارض با سیاست‌های حاکم بوده است و لذا روایت آنها در کتاب و قرائت آن بر تلامیذ و متحملان حدیث خصوص به قرائت بر آنها به اسماع از شیوخ امکان پذیر نبوده است.

و ثانیاً طول مدت و ادامه تبلیغات به نفع حکومت‌ها و علیه اهل بیت علیهم‌السلام و ممنوع شدن اخذ حدیث از آنها و عمل به مذهب آنها به عنوان یک جرم سیاسی بزرگ خود به خود اکثریت را در همان محدوده اخبار مورد قبول حکومت‌ها محبوس کرد به طوری که گمان می‌کردند راه و روش و حدیث و خبر همین است.

به هر حال شخص متبع و وارد در سیر حدیث و کتاب‌های

رجال به خوبی این نکته را درمی یابد که کل احادیثی که کنار گذاشته شده و مثل صحیحین و سنن از آنها استخراج شده احادیث ضعیف و بی اعتبار نبوده اند و صرف نظر از آنها و مراجعه نکردن به آنها یک ضایعه بزرگ علمی است که خسارت آن بسیار است به خصوص که در همین صحاح و سنن نیز احادیث ضعیف زیاد است و رجال بسیاری از این احادیث از بد سابقه ترین افراد می باشند که یا سیاستمداران نامدار و آدمکشان معروف بوده و یا سوابق شرارت و خباثت دیگر داشته اند که اگر تنها به کتاب (اضواء علی السنة المحمدیة) و (شیخ المضیرة) و (العتب الجمیل) مراجعه شود معلوم می شود که اعتباری که برای اینگونه صحیح ها قائل هستند تا چه حد بی پایه و مایه است.

از سوی دیگر احادیثی که از طرق شیعه نیز با سندهای معتبر عقل پسند روایت شده بسیار است که همه این احادیث حکایت از سنت دارند و باید مورد بررسی قرار گیرند و هرگز یک نفر سنی در پیشگاه خدا معذور نیست اگر بگوید کل این همه علوم و احادیث را ترک کردم و به آنها مراجعه نمودم برای اینکه روایت آن شیعه بودند یا نقل فضایل علی و سایر اهل بیت را کرده اند یا روایاتی متضمن مثالب و مطاعن اعدای آل محمد روایت کرده اند یا بدتر بگویند شرط قبول حدیث این است که در سلسله سند آن یک نفر شیعه و دوستدار اهل بیت علیهم السلام نباشد و بلکه باید اندکی بغض علی بن ابیطالب علیه السلام را داشته باشد و روایات عمران بن حطان خارجی و آدمکشان و ستمگران را بر روایات صدیقین اهل بیت علیهم السلام مقدم بدانند.

اگر همگان همان اخذ به کتاب و سنت را ملاک و معیار قرار

دهند و از حدیث ثقلین که متواتر است و بر حسب آن پیغمبر ﷺ به امت در صورت تمسک به کتاب خدا و عترتش وعده صریح امن از ضلالت داده است الهام بگیرند، و از خط قرآن و اهل بیت بیرون نروند مسأله‌ای در اصول و فروع مورد اختلاف باقی نخواهد ماند.

وقتی که در مسائل مورد اختلاف بین صحابه هر کس در اخذ به قول یک نفر از آنها بنا به نظر اهل سنت مجاز باشد چه مانعی دارد که همه به قرآن و عترت تمسک جویند که هم صحت تمسک به آنها پشتوانه‌ای مثل حدیث متواتر ثقلین و احادیث امان و احادیث سفینه و احادیث دیگر دارد و بر حسب این احادیث راه نجات منحصر به تمسک به آنها است.

و همچنان که می‌دانیم تمام امت از سنی و شیعه اتفاق دارند بر اینکه علی بن ابیطالب بر حق است و به موجب احادیث معتبر علی با حق و حق با علی است و احدی از شیعه و سنی در حجیت اقوال و ارشادات آن حضرت در کل مسائل اسلامی تردید نمی‌کند و همه آن را معتبر می‌دانند اگر چه تمام صحابه بر خلاف آن باشند چنانکه فخر رازی در تفسیر خود راجع به جهر به (بسم الله الرحمن الرحيم) گفته است.<sup>۱</sup>

و این همان نظری است که ابان بن تغلب در تعریف شیعه فرموده است او می‌فرماید:

شیعه کسی است که اگر علی به راهی برود و سایر امت به راه دیگر او راه علی را می‌رود.<sup>۲</sup>

---

۱. مفاتیح الغیب (معروف به تفسیر فخر)، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. نقل به مضمون از رجال نجاشی، ص ۹.

تمام مسأله همین است که آرای علی و فاطمه ع صحیح و حجت است و همه این را قبول دارند و به آن معترفند.

بنابراین اگر به جای عمل به قول ابن عمر و ابوهریره و مغیره بن شعبه، و این و آن و دیگران به قول علی ع با آن سوابق علمی و عملی درخشان عمل کنند هم رفع اختلاف می شود و هم به حجتی که نزد همه اعتبار آن ثابت است عمل کرده اند البته این به آن معنا نیست که سنی اقوال و آرای سایر صحابه را بی اعتبار بشناسد بلکه پیشنهاد یک راه عملی مورد اتفاق است.

در این موضوع هر کس بخواهد بیشتر بررسی نماید می تواند به تألیفات ارزنده علامه کبیر و شریف اجل سید شرف الدین و کتاب الوحده الاسلامیه و اصل الشیعه و اصولها و نوشته های این حقیر ناچیز مثل (مع الخطیب) و (صوت الحق) و (امان الامة) رجوع نماید و طرح های عملی و امکان پذیر اتحاد شیعه و سنی را بررسی کند.

بدیهی است در این راه هر مقدار پیش برویم باید آن را توفیق بزرگ بدانیم چون به قدری دشمنان بین شیعه و سنی سم پاشی کرده اند، و به قدری این مسأله مورد استفاده حکام و سیاستمداران قرار گرفته و جدائی و فاصله و سوء تفاهم ایجاد نموده اند که مسلمانان سنی حتی در مثل عراق و عربستان از برادر شیعی خود و عقاید او اطلاع ندارد و گمان های باطلی نسبت به او می برد که او از آنها فاصله اش از مشرق تا مغرب بیشتر است با اینکه اکثریت مردم عراق شیعه هستند و در عربستان نیز اگرچه شاید اکثریت نباشند ولی در مناطق مهمی مثل قطیف اکثریت دارند و در مثل مدینه منوره و اطراف آن نیز بسیارند.

## طرح سوم

اگر کسی بگوید طرح‌های اتحادی که پیشنهاد شد منصفانه و معقول و منطقی است و اجرای آن در حریم عقاید و نظرات هیچ یک از دو فرقه خدشه وارد نمی‌سازد اما مع ذلک ممکن است برخی از متعصبان اهل سنت و خصوص آنان که با این سیاست (فرق تسد) ریاست می‌نمایند مانع از بررسی این طرح‌ها بشوند.

پاسخ می‌دهیم: عالم اسلام به حرکت در آمده و مسلمانان بیدار شده‌اند و متعصبان و مغرضان متعصب نما را کم و بیش می‌شناسند و زیان‌های اختلاف را درک می‌کنند و حقیقت بعض ادعاها را دریافته‌اند از این جهت همه تشنه اتحادند و وقتی طرح معقول به آنها عرضه شود اگر هم امروز نپذیرند و با حسن استقبال عموم روبرو نشود فردا خواهند پذیرفت، و متعصبان نادان را کنار خواهند زد زیرا وقتی ضرورت اتحاد احساس شد باید آن را ایجاد نمود این اتحاد هم حداقل در شرایط فعلی به طور حقیقی حاصل نخواهد شد پس یا این طرح‌ها باید عملی شود و یا هر کس طرح دیگری داشته باشد بدون اینکه از شیعه بخواهد سنی شود یا از سنی بخواهد شیعه شود آن را عرضه نماید. البته در صورتی که عملی تر باشد باید آن را پذیرفت.

مع ذلك ما طرح سومى هم ارائه مى دهيم و آن را بر اساس حبّ فى الله و بغض فى الله و تولى و تبرى و لزوم قطع ارتباط با دشمنان خدا مطرح مى نمايم.

نخست آیاتى را از قرآن مجيد در روابط مؤمنين با يکديگر، و تأکيد بر اتخاذ ولايت الله و تبرى از اتخاذ ولايت طاغوت و ترک مواد کفار و وجوب مواد با مسلمين تلاوت مى نمايم، سپس مى نگريم که در رابطه با اتحاد اسلامى از اين آیات چه استفاده مى کنيم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ  
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا  
يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup>

اى كسانى كه ايمان آورده ايد نگرديد يهود و نصارا را اولياء و سرپرست و صاحب اختيار يا دوستان<sup>۲</sup> بعض ايشان اولياى بعض ديگرند و هر كس تولى كند ايشان را كه آنها را دوست يا صاحب اختيار بگيرد پس او از ايشان است به درسى كه خدا هدايت نمى كند قوم ستمگر را.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ  
وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ  
عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ<sup>۳</sup>

۱. سوره مائده، آيه ۵۷.

۲. ولى در مثل اين آيه چه به معنى صاحب اختيار گرفته و چه به معنای دوست در هر دو صورت يا به دلالت منطوق يا مفهوم و اولويت بر حرمت اتخاذ يهود و نصارا صاحب اختيار دلالت دارد.

۳. سوره مجادله، آيه ۲۲.



نمی‌یابی تو قومی را که ایمان به خدا و روز دیگر دارند که دوستی کنند با کسی که با خدا و رسول دشمنی کرده است و اگر چه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره و فامیلشان باشند ایشانند که خدا در دل‌هایشان ایمان را ثبت کرده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا  
وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ  
أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ  
أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا اللَّهَ عَدُوًّا لَكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا وَ لَعِبًا  
مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ  
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ<sup>۲</sup>

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ  
يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

از مثل این آیات و آیه (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) و روایات بسیار در کمال ظهور و وضوح استفاده می‌شود که مسلمانان باید از کفار مستقل و ممتاز و در شکل و صورت و معنی و سیرت جامعه واحد باشند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۸.

۲. سوره نساء، آیه ۱۴۴.

۳. سوره مائده، آیه ۵۷.

۴. سوره فتح، آیه ۲۹.

۵. سوره مائده، آیه ۵۴.

این دستورات و ارشادات و رهنمودهای دیگر قرآن مجید و احادیث جامعه را به سوی وحدت سوق می‌دهد.

بلکه می‌توان گفت وحدت مسلمین بالخصوص در برابر کفار امری موجود و حاصل است و چیزی نیست که نداشته باشند تا به آنها داده شود و این توصیه‌ها و سفارش‌ها برای این است که مسلمانان را به لوازم و آثار وحدتی که دارند ملتزم و متعهد سازند.

وحدت مثل ایمان است که اگر چه به حسب ذات خود و هم به حسب متعلق خود مراتب و کامل ناقص داشته باشد در هر مرتبه‌ای از مراتب آثار و علائمی دارد که باید آن آثار و علائم از افرادی که به آنچه محقق وحدت است ایمان دارند ظاهر شود و گرنه نفی وحدت شیعه و سنی به طور سالبه کلیه مثل نفی وحدت بین اشاعره و معتزله و مثلاً شافعیه و حنفیه هرگز صحیح نیست هر چند اثبات وحدت آنها هم به طور موجه کلیه صحیح نباشد که در نتیجه به طور موجه جزئیه وحدت محقق است، مطلب این است که شیعه و سنی در مسائل با هم متحد و متفقند که آنها را از کفار جدا می‌نماید و موجودیت و استقلال جامعه مسلمین در مقابل کفار به همین قدر جامع‌های اصولی و قدر مشترک‌های اساسی است که شیعه و سنی با هم در آنها اتفاق دارند و همین قدر جامع‌های بنیادی است که کل مسلمانان بدون اینکه رنگ سنی یا شیعه داشته باشند به آن شناخته می‌شوند و آنها را یک واحد دینی و مکتبی و اجتماعی و سیاسی بخش مهم و بزرگی از بخش‌های بشری معرفی نموده است،

بنابراین در اینجا که از وحدت سنی و شیعه سخن می‌گوئیم از اینکه وحدت ایجاد کنیم و قدر مشترکی برای شیعه و سنی بیابیم سخن نمی‌گوئیم چون این تحصیل حاصل است مگر اینکه بخواهیم قدر مشترک‌ها را بیشتر کنیم و آلا در حساب استقلال و امتیاز از بیگانگان قدر مشترک‌های اساسی شیعه و سنی را جامعه واحد قرار داده است.

شیعه با سنی در مسال اساسی مثل توحید و نبوت و معاد با هم وحدت و قدر جامع دارند و با آن از تمام اصناف کفار حتی اهل کتاب یهود و نصارا ممتاز و مستقل می‌باشند.

از جهت اینکه همه دارای یک کتاب به نام قرآن می‌باشند که شیعه و سنی و همه فرق مسلمین آن را وحی نازل بر حضرت خاتم الانبیاء ﷺ و یگانه کتاب اسلام می‌دانند نیز دارای وحدتند و این قرآن است که در سراسر جهان وحدت مسلمین را حفظ نموده و شیعه و سنی را به هم پیوند داده است.

همچنین قبله مسلمانان که کعبه معظمه است یکی دیگر از ماده‌های محکم اتحاد مسلمین از شیعه و سنی است که همواره بوده و خواهد بود.

همچنین نمازهای پنجگانه، روزه ماه مبارک رمضان، حج، حرمت ربا، خمر، قمار، نکاح محارم، و محرمات دیگر همه و هر کدام از مواد اتحاد این دو فرقه است.

بنابراین می‌گوئیم در حد همین اتحادی که حاصل است و وحدتی که مسلمین در این مسائل اساسی دارند باید مسلمان‌ها ملتزم به رعایت آثار این وحدت و استقلال جامعه خصوص در برابر کفار باشند و شاید بتوان گفت آنچه از آیاتی که تلاوت

کردیم استفاده می‌شود حداقل آثار این وحدتی است که سنی و شیعه دارد.

و در رابطه با این وحدت باید امور زیر را رعایت نمایند:

(۱) کفار را سرپرست و همراز و مورد اعتماد نگیرند و در امور خود صاحب اختیار نسازند.

(۲) با آنها مواده و دوستی ننمایند.

(۳) در برابر کفار موضع نفوذ نپذیر و عزت و قوت داشته باشند.

(۴) در بین خودشان و جامعه خودشان با هم مهربان و فروتن باشند و چنان نباشند که رفتارشان با کفار با فروتنی و قبول استضعاف و با مسلمانان با شدت و عدم انعطاف باشد.

رعایت این امور و التزام و تعهد به آنها که به نظر می‌رسد حداقل آثار وحدت اسلامی شیعه و سنی است به عنوان سنگ زیربنای وحدت پیشنهاد می‌شود.

و در این رابطه است که باید روابط مسلمانان با یکدیگر و روابطشان با خودشان در مقایسه با روابطشان با بیگانگان به دقت بررسی شود چنان نباشد که بیگانگان از سردی روابط آنها با خودشان یا خدای نخواستہ گرمی روابطشان با کفار به فکر سلطه بر مسلمین و استضعاف آنها بیفتند.

چنانکه در حال حاضر می‌بینیم کفار از وجود چنین حالت سوء و روابط غیر اسلامی مسلمانان با خودشان و با کفار چه استفاده‌هایی می‌برند.

فی المثل روابط نزدیک افغانستان و بعضی دیگر از کشورها به طور تسلیم مآبانه با روسیه و روابط نوکر مآبانه رژیم مصر و

اردن و رژیم‌های کشورهای متعدد دیگر با غرب و خصوصاً آمریکا موجب شده است که این رژیم‌ها آلت دست سیاست و گوش به فرمان مسکو یا واشنگتن شده و وابستگان به روسیه تجاوز مسکو را به افغانستان تأیید می‌نمایند و وابستگان به واشنگتن در جریان‌های مسائل فلسطین و لبنان سیاست آمریکا را بازی می‌کنند و بدتر از همه سازمانی مثل سازمان آزادی بخش فلسطین به جناح‌های چپ و راست و وابسته به شرق و غرب تقسیم شده و روابط هر یک از آنها با استکبارگر متبوعش به مراتب از روابطشان با خودشان قوی‌تر است.

به هر حال این قدم اول وحدت و جلوه نخست آن است که مسلمانان در مسائل مربوط به جهان اسلام و مسلمین استراتژی واحد داشته باشند و در برابر کفار که دشمن مشترک اسلام و مسلمین می‌باشند متحد باشند و اگر کفار بر اساس سیاست (فرق تسد) بخواهند از افتراق و اختلاف کلمه آنها استفاده نمایند از آن جلوگیری کنند و در کنار برادران مسلمان خود بایستند و بدانند که هرگونه سلطه و نفوذ کفار در هر منطقه از کشورهای مسلمان نشین موجب ضعف همه می‌گردد، و اگر حتی کفار حق السکوت به یک حکومت بدهند که در مقابل هجوم و یورش آنها به یک منطقه مسلمان نشین اعتراض نماید و بی‌تفاوت و خاموش بنشینند آن حکومتی که این خیانت را قبول می‌کند در واقع خود را ضعیف نموده و مقدمات سلطه آنها را بر خودش فراهم کرده است.

هر کجا مسلمانی مغلوب کفار شود در واقع همه مسلمانان به نسبت مغلوب می‌گردند.

بنابراین عرض می‌کنیم وحدتی که بین مسلمین بر حسب این همه امور مشترک و قدر جامع وجود دارد اقتضا دارد که در موضعشان در مسائل مربوط به کل مسلمین یا فرقه یا منطقه خاص در برابر کفار یک صدا باشند و در این مسائل فقط ملاحظه اسلام و حفظ عزت و شوکت اسلام را بنمایند و اگر چنین اثر وحدت را مسلمانان در بین خود تحقق بدهند بیشتر مشکلات سیاسی و اقتصادی آنها که از طریق نفوذ بیگانگان در آنها پیدا شده به آسانی حل خواهد شد. و اگر خدای نخواستہ از این مقدار رشد هم محروم باشند باید به قبول هر ذلت و وضع اسارت بار تن در دهند و از آبرو و شرف خود صرف نظر نمایند.

خدا مسلمانان را از چنین حالات اسفناکی نجات دهد. و در خاتمه این بخش این حدیث را نیز که موضع مسلمان و امت اسلام را مشخص می‌نماید و با آنچه گفتیم ارتباط دارد تذکر می‌دهیم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

مَثَلُ أُمَّتِي كَشَجَرَةٍ بَيْضَاءٍ عَلَيَّ بَقَرَةٌ سَوْدَاءٌ يَسْتَخْدِمُونَ وَلَا

يُسْتَخْدَمُونَ

## وحدت اقتصادی

در دنیای معاصر و بلکه گذشته همیشه اقتصاد در تعیین مسیر جوامع و سرنوشت و حرکات آنها نقش مهمی را داشته و دارد، و ترقی و تعالی و قوت و قدرت و همچنین تنزل و انحطاط و ضعف اقوام بالخصوص در امور مادی در حد قابل توجه به رشد اقتصادی یا ضعف آن ارتباط دارد.

حوادث اقتصادی انسان را به تلاش و زحمت و کوشش و کاوش و اختراع و ابتکار وا می‌دارد، و این فقر و نیازش است که منشأ این همه برکات و سازندگی‌ها و ظهور استعداد انسان شده است.

اگر افراد و اعضای یک جامعه در رفع نیازمندی‌های خود به کوشش و زور بازو و نیروی اندیشه و همکاری خود اعتماد نمایند و تلاش و کوشش نکنند باید به وابستگی و از دست دادن استقلال و آزادی تن بدهند.

البته قبول تأثیر اقتصاد سالم در سعادت و رفاه جامعه به آن معنا نیست که اقتصاد زیربنای اجتماع است و همه چیز است و همه تغییرات و تحولات از آن نشأت می‌گیرد زیرا این یک غلو و افراط است که تاریخ و جریان بسیاری از امور آن را رد می‌کند بلکه به عقیده ما زیربنای تحولات و تغییرات که در جوامع

حادث می‌شود اندیشه‌ها و معتقدات و جهان بینی آنها است که نقش اساسی و بنیادی را ایفا می‌نماید و امور دیگر و اعمال و رفتار و حرکات آنها جنبه روبنائی دارد چه با اقتصادیات ارتباط داشته باشد یا ارتباط نداشته باشد.

مثلا در همین ضعف اقتصادی و نیازمندی‌هایی که بشر به بسیاری از مواد خام و غیر خام و اشیای مختلف دارد اگر رشد فکری داشته باشد و مبانی فکری او را به کار و حرکت و کوشش، و استغناء از دیگران و استقلال و کرامت نفس ارشاد نماید در مقام جهاد با فقر و نیاز برآمده و با اعتماد به نفس و اتکای به تلاش و نیروی بازوی خود احتیاجات خود را مرتفع می‌سازد، و به عکس اگر مبانی فکری او را به بدبینی و ناامیدی و سستی و راحت‌طلبی و گوشه‌گیری و زندگی وابسته و در زیر سایه دیگران ترغیب نماید به تدریج هویت وابستگی پیدا نموده و آلت دست دیگران و در اختیار دیگران قرار می‌گیرد.

مسلمین صدر اسلام که توانستند آن رستاخیز بزرگ را بر پا کنند که هنوز هم که هنوز است قوت و عظمت و پویائی خود را دارا است، و همواره پویا خواهد بود و در اثر آن از وابستگی اقتصادی هم نجات یافتند از برکت تعالیم رسول خدا ﷺ و مبانی و مبادئی بود که اسلام به آنها عطا کرد و به آن معتقد شدند. آنها معتقد شدند خدا یگانه و یکتا است و همه از شاه و گدا بنده او هستند و استعلا و استکبار و استعباد به هر شکل و صورتش بی‌معنا و خلاف شرف و کرامت انسان است.

هیچکس نمی‌تواند مطلق العنان و مستبدانه بر دیگران حکم براند و هیچکس نباید در اطاعت فرمان روایان و مقامات بالاتر



غلو نماید و تملق و چاپلوسی اظهار کند، و از برنامه «لا طاعةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»<sup>۱</sup> بیرون گذارد و مستکبران را بستاید تا حدی که ذلیلانه و خود باخته بگوید.

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای  
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد

همچنین معتقد شدند که ارزاق به دست خداوند متعال است، و انسان باید با کَدِّ يَمِينٍ و عَرَقِ جَبِينٍ رزق خود را از منابع آن تحصیل نماید و بداند که جریان امور عالم بر اسباب و مسببات است و باید انسان طمع خود را از آنچه در دست مردم است قطع کند و در عین فراهم کردن اسباب به خدا اتکال و اعتماد داشته باشد و عقیده داشتند که زحمت کشیدن برای تحصیل رزق و سربرار دیگران نبودن و رفع نیاز از مردم از عبادات است و تا حد جهاد فی سبیل الله اجر و ثواب دارد.

این عقیده شخص و جامعه را به خودکفائی شایق می‌نماید، و به انسان مناعت طبع و همت بلند می‌دهد و از تحمل بار منت اشخاص و طفیلی بودن و وابسته شدن خصوصاً اگر به بیگانه باشد متنفر می‌سازد و آن را ننگ و عار می‌شمارد و مضمون این

دو شعر منسوب به مولا علیه السلام را برنامه زندگی قرار می‌دهد.

لَتَقْلُ الصَّخْرَ مِنْ قُلُلِ الْجِبَالِ  
أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَنَنِ الرَّجَالِ  
يَقُولُ النَّاسُ لِي فِي الْكَسْبِ عَارٌ  
فَقُلْتُ الْعَارُ فِي ذُلِّ السُّؤَالِ

همچنین معتقد شدند که عزت مخصوص خدا و رسول خدا ﷺ و مؤمنین است، بدیهی است که فقر و نیاز به بیگانگان منافی با عزت است و کمال عزت جامعه مسلمان وقتی فراهم می‌شود که از بیگانگان و کفار بی‌نیاز باشند باید همه بکوشند و تلاش کنند تا در تمام نواحی خواه علمی و فرهنگی باشد و خواه سیاسی و نظامی، و خواه مالی و اقتصادی به خودکفائی کامل برسند و حداقل چنان نباشد که در روابط اقتصادی واردات جامعه مسلمانان از صادراتش به جوامع دیگر بیشتر شود، و چنان نباشد که در برابر کالاهای وارداتی نتوانند به جز کالاهای طبیعی کالای غیر طبیعی و تولیدی عرضه نمایند.

همچنین معتقد شدند که اعمال رفتار انسان است که سعادت و شقاوت دنیا و آخرت او را می‌سازد و خدا چیزی را به قومی و جامعه‌ای تغییر نمی‌دهد و نعمتی را که عطا کرده از آنها نمی‌گیرد تا آنها خود را و اعمال و رفتار خود را تغییر ندهند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ<sup>۱</sup>

و بنابراین عقیده می‌دانستند که جامعه فعال و کارگر و تولید کننده و زحمتکش مادام که عشق و علاقه‌اش به کار و کوشش و تلاش باقی باشد از ثمرات آن که رفاه و فراخی و وسعت است بهره‌مند می‌شود، و اگر به بیکاری و تنبلی گرایش یافت نعمت‌های خدا از آنها سلب می‌شود.

معتقد بودند کرامت و ارزش و اعتبار انسان به فضائل و بازده‌هایی است که داشته باشد که علی رضی الله عنه فرمود:

قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ<sup>۱</sup>

و از خوشگذاردانی و مصرف زیاد و تجمل و اسراف و تبذیر و خرج بیش از دخل پرهیز می‌کردند و زندگی خود را طوری پایه ریزی می‌نمودند که با تولیدات خود خودکفا باشند و قناعت داشته باشند زرق و برق‌ها و جلوه‌های اجناس لوکس و تزئینی آنها را جلب نمی‌کرد و به سوی خرید کالاهای غیر لازم خصوص از بیگانگان نمی‌کشاند.

از اینگونه عقاید که در تحکیم اقتصاد که جامعه رشید مؤثر است در اسلام زیاد است و پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین عقاید را زیربنای جامعه اسلام قرار داد.

او هرگز به مردم نگفت باید برای گرفتن اموال ثروتمندان و تقسیم آن بین فقرا انقلاب کنیم و خانه‌هایشان را غارت نمائیم و خونشان را بریزیم اما به درگاه خدا عرض می‌کرد:

اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَسْكِينًا وَ أَمْتِنِي مَسْكِينًا وَ أَحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ<sup>۲</sup>

و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمود:

مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لِنَعَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ<sup>۳</sup>

فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ<sup>۱</sup>

۱. «نهج البلاغه صبحی صالح ص ۴۸۲» سید رضی می‌فرماید این کلمه‌ای است که قیمتی برای آن تعیین نمی‌شود و حکمتی با آن هم وزن نمی‌گردد و کلمه‌ای با آن برابر نمی‌شود و جاحظ در (البیان و التبیین ص ۱۴۶۰) کلام بلندی در تعریف این کلمه دارد و می‌گوید اگر در این کتاب (البیان و التبیین) که متجاوز از ۶۰۰ صفحه است روی هیچ کلام و گفتاری توقف و تأمل نکنیم مگر روی این کلمه آن را شافی و کافی و بی‌نیاز کننده فاضل‌تر از آن می‌یابیم (تا آخر بیاناتی که در تعظیم این کلمه گفته است).

۲. بحار الانوار، ج ۶۹ ص ۳۰ و ۴۶ و ۴۹.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰ ص ۱۷۰ نهج البلاغه فیض حکمت ۲۱۹ ص ۱۱۸۷.

او اندیشه و فکری به مردم داد که مردم مدینه در پذیرائی از مهاجرین و بلکه تقسیم اموال خود با آنها و مسکن دادن به آنها با یکدیگر رقابت می نمودند و در مقام انفاق، مال بهتر و لباس بهتر و باغ پر محصول تر را انفاق و صدقه می نمودند و دیگران را بر خودشان ترجیح می دادند و ایثار می کردند.

او فکری به مردم داد که وقتی آیهٔ تحریم خمر نازل شد کوچه‌های مدینه از بس شراب‌ها را بر زمین ریختند پر از شراب شده بود و کسی نگفت این تحریم ضرر اقتصادی دارد همچنین وقتی حکم تحریم ربا نازل شد رباخواری حتی به طور سری متروک گردید.

ایثار و بذل جان و اعتماد به نفس و توکل به خدا و شعور به کرامت انسان و پوک و پوچ نبودن آفرینش و عشق به کار و تلاش و فداکاری و صفات دیگر همه از آثار این مکتب است.

هرگز اقتصاد نمی تواند این سازندگی‌ها را داشته باشد و مثل محمد و علی و زهرا و حسن و حسین و سایر ائمه علیهم‌السلام، و اصحاب و تربیت شدگان مکتب آنها را به جامعه تحویل دهد که خودشان گرسنه سر کنند و دیگران را سیر نمایند و در عین نیاز مادی معنویات را بر مادیات برگزینند.

در این مکتب هدف اقتصاد و خوراک و پوشاک و خوردنی‌های لذیذتر نیست هدف رضای خدا و اجر و ثواب او و رسیدن به مقام عالی انسانیت است.

و خلاصه معنویت و ایمان به غیب و معنا داشتن حیات و زندگی زیر بنای اقتصاد و اجتماع است مع ذلک به اقتصاد جامعه

هم در این مکتب توجه کافی شده است و توجه به آن از توجه به مکتب‌هایی که اقتصاد را اصل می‌دانند سازنده‌تر است و برنامه‌های آن سالم‌تر و انسانی‌تر است.

بخش مهمی از احکام اسلام مربوط به امور مالی و اقتصادی است.

اسلام میانه روی در خرج را لازم شمرده و تبذیر و اسراف مال و خرج‌های غیر مشروع و نیز هرگونه رابطه اقتصادی با کفار را که موجب ضعف مسلمین و قوت کفار و سلطه آنها شود به شدت ممنوع کرده است.

برای اینکه سرمایه‌ها نخوابد و مورد استفاده قرار بگیرد برنامه‌ها و ترتیباتی قرار داده است تا سرمایه‌ها در جریان امور تولید و کشت و صنعت و بازرگانی قرار بگیرد و در نتیجه عموم از آن بهره‌مند شوند.

از آیات قرآن مجید که مواده *مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَدُوسْتِي بِأَدْسْمَانِ* خدا و داشتن روابط با آنها را به شدت منع کرده است به طریق اولی منع داشتن روابط اقتصادی مضر به اقتصاد مسلمین یا مانع از رسیدن مسلمانان به خودکفائی استفاده می‌شود علاوه بر آنکه هر مسلمان مکلف است با آنچه موجب ضعف مسلمین و قوت کفار و سلطه آنها شود شخصاً در حدی که می‌تواند مبارزه نماید حکومت هم باید در این موضوع نظارت نماید و بدون اینکه مزاحمت برای مردم فراهم سازد و آزادی آنها که اسلام تأمین کرده است تخطی نماید جریان کل امور اقتصادی را تحت نظر داشته باشد که اگر گرایش به فساد یا ضعف‌های خطرناک پیدا کرد با تدابیر لازم آن را متعادل و مستقیم نماید.

متأسفانه اجتماع کنونی مسلمین و اقتصاد آنها اجتماع و اقتصاد اسلامی نیست.

کشورهای اسلامی شاید امروز بهترین بازار مصرف کالاهای لوکس و گران قیمت کفار باشد.

خانه‌ها، لباس‌ها، ماشین‌ها، مبل‌ها، مؤسسات حکومتی و دولتی، حتی بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها و مدارس و... همه و همه اقتصاد غیر اسلامی را نشان می‌دهند.

بسیاری از صنایع دستی که قبل از یورش صنایع جدید به کشورهای اسلامی وجود داشت از بین رفته و فراموش شده است و تولید کنندگان آنها منقرض شده‌اند و چنان است که اگر دنیای شرق و غرب با هم علیه مسلمین متحد شوند که کالاهای خود را صادر نکنند معلوم نیست وضع چگونه خواهد بود و این است معنای وابستگی و نداشتن استقلال.

با توجه به این مسائل است که وحدت اقتصادی کشورهای اسلامی باید هرچه زودتر و فراگیرتر تأمین گردد و اگر بعضی سران خود فروخته آنها بگذارند این وحدت نضج بگیرد مسلمانان را به خودکفائی می‌رساند.

بدیهی است اگر این وحدت در مدت کوتاه فراهم نشود فراهم شدن آن در دراز مدت به شرط آنکه مصلحین و خطبا و پیشوایان واقعی مسلمین آن را تبلیغ و تشویق کنند امکان دارد و به تدریج محقق می‌شود.

باید تا می‌توانند از مصرف کردن اجناس بیگانه نکوهش نمایند و مصرف کنندگان را ترویج نمایند، و استفاده از آنها را در خوراک و پوشاک و امور دیگر عیب و عار معرفی کنند.

یقین است که استعمار شرق و غرب اگر ببینند چنین وحدتی در بین مسلمین در شرف تحقق است به شدت با آن مقابله می‌کنند چنانکه در بعض کشورها مقابله کرده است و در همین ایران شاید حدود نیم قرن پیش که روابط تجاری ایران با روس زیاد بود وقتی بازرگانان خیرخواه و استقلال طلب خواستند کارخانه‌هایی وارد کنند و تولید چیت و کالاهای دیگر را به عهده بگیرند پس از آنکه با زحمات بسیار و تشریک مساعی کارخانه تأسیس شد و چیت به قیمتی که تمام شده بود مثلاً متری پانزده شاهی با سود اندک به نرخ مثلاً متری هفده شاهی به بازار آمد روس‌ها به وسیله ایادی خود همان پارچه و شاید محکمتر و بهتر از آن را به قیمت کمتری مثلاً سیزده شاهی در معرض فروش گذارده و ایستادگی کردند تا کارخانه‌های وطنی ورشکست شدند و پس از آن تلافی و جبران مافات هم نمودند. این وضع البته اولاً از جهت عدم رشد مردم پیش می‌آید که نمی‌فهمند اگر یک قران آنها به جیب هم کیش خودشان برود و از دست جامعه خارج نشود بهتر است از اینکه کالائی را که خودی نمی‌تواند کمتر از یک قران بفروشد از بیگانه متری ده شاهی خریداری کنند و نمی‌فهمند که اگر بخواهیم به خودکفائی برسیم باید اول تحمل این خسارت‌ها را بنمائیم و به اجناس بدتر از اجناس کفار رضایت بدهیم که هرچه باشد موجب تقویت تولید کنندگان مسلمین می‌گردد و زمینه مرغوبیت کالاهای مسلمین را فراهم می‌نماید.

و ثانیاً از جهت عدم کنترل کالاهای وارداتی از کشورهای کفار و دارالکفر است که باید ورود آنها کاملاً تحت مراقبت واقع شود.

البته نه به معنی اینکه بازرگانی خارجی در اختیار حکومت باشد یعنی دولت بازرگان باشد و دیگران ممنوع باشند بلکه مقصود این است که وضع کلی اقتصاد و تجارت و تولید تحت مراقبت باشد که معیارهای کلی و مصالح اصولی اسلام را سوء جریان آن در خطر نیفتد.

و خلاصه این است که استعمار با وسایل بسیاری که دارد مخصوصاً قدرت ایادی حکومتی و سران مزدور و با دسایس و تفرقه افکنی و تطمیع بازرگانان پول پرست و بی شخصیت از وحدت اقتصادی مسلمانان مثل وحدت سیاسی آنان جلوگیری می نماید و باید کسانی که دنبال این وحدت هستند از این نقشه ها مطلع باشند و مردم را از آن آگاه کنند که یقیناً با بیداری و رشدی که در مسلمانان پیدا شده این وحدت زودتر از آنچه ما تصور می کنیم عملی خواهد شد ان شاء الله تعالی و بحوله و قوته.



## برنامه وحدت اقتصادی

البته برنامه این وحدت را باید اقتصاد دانان دلسوز و مشهور خود مسلمانان با رعایت تمام جوانب و امکانات بدون مبالغه گوئی و گزاف پردازی بدهند اما اجمالاً گمان می‌کنم لازم است این مسائل را در نظر بگیرند و پیرامون آن بررسی نمایند.

۱. کالاهایی را که در کشورهای اسلامی خصوص فقیرترین آنها تولید می‌شود صورت برداری نموده و در اختیار همگان قرار دهند، و طبق این صورت اجناس وارداتی از کشورهای غیر اسلامی در صورتی که مشابهش در کشورهای اسلامی یافت شود از کشورهای غیر اسلامی ورودش ممنوع گردد.

۲. بررسی کنند و کالاهایی که اکنون با ماشین یا به طور دستی در کشورهای اسلامی تولید می‌شود و قابل مصرف در داخل و صدور به خارج است در صورتی که قابل توسعه است آنها را ترویج و توسعه دهند.

۳. کالاهایی که ضروری است و به حکم ضرورت از بیگانگان خریداری می‌شود برای تهیه این کالاها مطالعه نمایند در هر کشوری که امکان تهیه آن بیشتر است یا به طور مستقل یا اگر آن کشور امکان مالی ندارد با سرمایه‌گذاری و به صورت

شرکت و کمک دولت‌ها یا توانگران مسلمانان کشورهای مختلف وسایل تولید آن را فراهم نمایند.

۴. مطالعات و اقداماتی بنمایند تا کالاهایی را که تولید می‌نمایند گرانتر از کالاهای مشابه آن در کشورهای بیگانه تمام نشود.

۵. بانک اسلامی که مقرراتش اسلامی باشد تأسیس شود تا دول اسلامی و هم چنین بازرگانان مسلمان و متعهد که در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند در صورت تمایل و به قدر تمکن در آن شرکت کنند و بنابراین حتماً باید مسلمانان پول‌های خود را از بانک‌های خارجی استرداد کنند و به این بانک بسپارند و ضمناً اعلام شود که در صورت عدم احتیاج مسلمانان چون گرفتن سود از کفار جایز است به آنها قرض داده می‌شود هم اکنون خبر می‌دهند که درآمد کویت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی که گمان می‌رود بیشتر از ربح باشد بیش از هفت میلیارد دلار می‌شود و بیشتر از درآمد این کشور از نفت است بدیهی است بانک‌هایی که این پول‌های کلان را دریافت داشته و واسطه شده‌اند حدود همین درآمد یا بیشتر به خودشان اختصاص می‌یابد که اگر بانک اسلامی عامل و واسطه شود تمام این درآمدها به خود مسلمانان اختصاص می‌یابد و مستکبران از آن محروم می‌شوند و قوت و سلطه آنها بر مستضعفان سلب می‌گردد.

## برنامه وحدت اقتصادی ❖ ۷۵

در اینجا سخن از وحدت که به درازا کشید و به بررسی‌ها و گفتارها و تبادل نظرها بیشتر از این خصوص در جهت تحقق وحدت اقتصادی نیازمند است به کارشناسان مخلص و متعهد واگذارده و سرگذشت سفر و وداع با مدینه منوره و روضه رسول خدا ﷺ را دنبال می‌کنیم.



## محنت قرب

وداع با مدینه منوره، مدینه منوره شهری است که هر مسلمان مایل و مشتاق اقامت در آن است دولت تشریف به این بلده طیبه و زیارت حرم رسول خدا ﷺ برای زواری که از اطراف و اکناف می آیند اگرچه بسیار و بیش از حد توصیف مسرت بخش است و خوش می درخشد متأسفانه دولت مستعجل است.

اینجانب از آغاز ورود به مدینه منوره در اندیشه این روز بودم که اگر اجل در اینجا نرسد و سعادت دفن در مدینه منوره حاصل نشود خواه ناخواه روزی را که از مسجد و حجره رسول خدا ﷺ و جنة البقیع مشهد امامان بزرگوار جدا خواهم شد در پیش دارم و فکر این جدائی مرا همواره مهموم و اندوهگین می داشت و تصور روز وداع در تمام مدت اقامت در مدینه ناراحت و نگرانم می نمود.

دلم می خواست همیشه در مسجد و در کنار حجره شریفه پیغمبر ﷺ باشم و مکرر عرض می کردم یا رسول الله اگر ناچار نبودم و حوائج جسمانی و دنیوی مرا ناچار نمی کرد آنی ترک حرم شما را نمی کردم.

هیچ مکانی با صفاتر و روح افزاتر از حرم پیغمبر ﷺ نیست هرگز مسلمان مشتاق اگر به مقدار عمر دنیا هم عمر کند از

حضور در آنجا سیر نمی‌شود اما چه باید کرد ساختمان عالم طبیعت چنین است که آدمی نمی‌تواند در اینگونه لذائذ معنوی مستمر بماند. گذشت ساعات و دقائق بر من در مدینه عجیب اثر می‌کرد دلم می‌خواست این ساعت در جای خود بماند این دقیقه نگذرد امروز ظهر نشود و شب نیاید و شب صبح نگردد و خلاصه زمان از حرکت باز ایستد اما شب و روز در گذر است و عمر انسان را سپری می‌نماید که

مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَأَسْرَعَ الْأَيَّامَ فِي الشُّهُرِ وَ

أَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ<sup>۱</sup>

بالآخره دوران این سعادت بزرگ هر آن به پایان نزدیکتر

می‌شود.

پیش از تشریف به مدینه منوره به شوق اینکه وصل در پیش است سر تا پای وجود انسان شوق و ذوق و شور و نشاط و امید است.

عاشقی که در آتش هجر می‌سوزد و امیدوار است که این آتش به آب وصال خاموش گردد و زبان حالش این شعر است.  
یارب این آتش که در جان من است  
سرد کن زان سان که کردی بر خلیل

اما پس از رسیدن به نعمت قرب و نشستن بر بساط وصال بیم زوال و تبدیل آن به هجران و فراق تحمل احتمالش هم سخت است تا چه رسد اینکه شخص بداند بر حسب عادت این وصال مبدل به فراق می‌شود این است که قصه غصه عاشق به وصل رسیده را نمی‌توان بیان کرد.

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام آخر خطبه ۲۳۰ ص ۷۵۸.

در حال هجر دورنمای آینده درخشان است که منتهی الآمال و نهایت المقاصد عاشق است اما در حال وصال بیم زوال و تبدیل آن به هجران سخت جانکاه است و اگر عاشق وصال را موقت بداند آینده‌ای بسیار وحشتناک را در جلو خود می‌بیند که اگر می‌توانست ثانیه‌های زمان وصال را با پرداخت تمام دنیا از گذشتن باز دارد این ثمن را می‌داد و یک ثانیه حال وصال را خریداری می‌نمود.

آری بر همه چیز حتی بر عذاب خدا هم می‌توان فرض صبر و شکیبائی کرد اما بر فراق الهی و اولیای خدا صبر ممکن نیست.

فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَيَّ عَذَابِكَ فَكَيْفَ  
أَصْبِرُ عَلَيَّ فِرَاقِكَ<sup>۱</sup>

و اصولاً آنجا که حضور و وصال است عذاب نیست و آنجا که عذاب است وصال نیست.

اگر در این دو شعر منسوب به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ دقت شود معلوم می‌شود که بیم از زوال نعمت وصال و تبدیل آن به فراق چقدر نگران کننده است.

أَحِبُّ لِيَالِي الْهَجْرِ لَا فَرَحاً بِهَا  
عَسَى الدَّهْرُ يَأْتِي بَعْدَهَا بِوَصَالٍ  
وَ أَكْرَهُ أَيَّامَ الْوِصَالِ لِإِنِّي  
أَرَى كُلَّ شَيْءٍ مُوَلَّعاً بِزَوَالٍ

و داستانی که جامی از ذوالنون مصری نقل کرده است مناسب این حال است که در ضمن آن می‌گوید:

۱. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

## ۸۰. ❖ وحدت اسلام (فرمانمج)

محنت قرب ز بعد افزون است  
جگر از محنت قریم خون است  
هست در قرب همه بیم زوال  
نیست در بعد جز امید وصال

باری روزهای تشریف به مدینه با این وضع سپری می‌شد و گذشت دقایق و ثانیه‌های آن برای شخص متوجه کوبنده و غم‌انگیز است همانگونه که گذشت عمر برای کسی که قدر نعمت حیات و ارزش آن را می‌داند تحسر آمیز و تأسف‌آور است زیرا می‌فهمد که چه سرمایه نفیسی از دست او می‌رود و نمی‌داند که در برابر آن چه دریافت کرده و آن را به چه و به که فروخته است نه اینکه غم دنیا را بخورد و از زوال دنیا و فنای آن نگران باشد که آن در سیر و سلوک و حرکت و ترقی بشر اثری ندارد بلکه از اینکه عمر خود را در چه کاری به پایان می‌رساند و چگونه مصرف می‌نماید نگرانند که در روایت است:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَمْ تَزَلْ قَدَمًا عَيْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ  
عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَنْفَاهُ وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ  
كَسَبَهُ وَ فِي مَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ<sup>۱</sup>

و علی علیه السلام می‌فرماید:

أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا  
الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا<sup>۲</sup>

۱. خصال صدوق، ص ۲۵۳.

۲. نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۵۵۶، الحکم ۴۵۶.



## تشرّف برای وداع

به عکس وقتی که انسان منتظر است و به او وعده دیدار با محبوب داده شده که روزها با کندی می‌گذرد و طولانی و بلند به نظر می‌آید، روزهای آخر تشرّف در مدینه منوره با سرعت می‌گذشت تا روز وداع رسید. اکنون باید برای آخرین بار در این سفر به زیارت حجره شریفه خواجه کاینات و خلاصه ممکنات عقل کل و هادی سبیل و مفخر رسل صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشرف شویم با حال پریشانی که وصفش ممکن نیست آماده تشرّف شدیم این بار مثل اینکه قدم‌ها جلو نمی‌رود و انسان می‌خواهد دیرتر برسد با این حال خود را به مسجد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنجا که مطاف فرشتگان و قبله مشتاقان است رساندم با اذن دخول مشرف به مسجد شدم با چشم اشکبار زیارت کردم گریه کردم و دعا نمودم به هر چه می‌نگرم از در و دیوار و فرش و منبر و محراب و آه می‌کشم و وداع می‌کنم و چنان احساسی دارم که در وداع عزیزترین فرزند هرگز نخواهم داشت حجره مطهره و بیت صدیقه طاهره عَلَيْهَا را طواف می‌کردم در خانه حضرت عَلَيْهَا که می‌رسیدم تأسفم بیشتر می‌شد اشک می‌ریختم و ناله می‌کردم و خلاصه هر کجا حالی و زبانی و مقالی داشتم دلم نمی‌خواست وداعم تمام شود گاهی نزدیک حجره مطهره می‌رفتم شباک را می‌بوسیدم دست به

دیوارها می کشیدم خدایا چنین بهشتی را نصیب کرده‌ای چگونه ترک کنم کجا بروم؟ و به سوی که برگردم؟

عاقبت آرام آرام بعد از زیارت وداع به طور قهقرا با حال تأسف و اندوه فراوان و چشم گریان و دل سوزان مرخص می شوم اما دلم راضی نمی شود مجدداً به سوی حجره مطهره می روم و عرض ادب می کنم و تقاضای عود و بازگشت و تشریف مجدد می نمایم خلاصه به این کیفیت اقدام رجلاً و ءاخر اخری از آن مرکز عظیم افاضات الهی و مهبط برکات رحمانی خارج شدم و با دل سوزناک به سوی بقیع رفتم آنجا هم با همین احوال و احساسات به وداع پرداختم، جمله‌های زیارت را آرام آرام می خواندم و جمله‌ها را مکرر می کردم بلکه تمام نشود اما متأسفانه تمام شد با قبر مطهر منسوب به حضرت فاطمه زهرا یا فاطمه بنت اسد علیها السلام و قبور ائمه علیهم السلام با حزن و اندوه تمام وداع کردم این حالات را تا کسی درک نکند با قلم نمی توان تفهیم و تشریح کرد.

با قبر حضرت ابراهیم و سایر قبور متبرکه وداع کردم و به منزل مراجعت نمودم.

از اینجا فکر و احساس عوض می شود و همگام برای انجام یکی از بزرگترین فرائض اسلامی آماده می گردند و خود را در موقعیتی خاص و وظایفی بس مهم و پرمحتوا می بینند که باید هرچه بتوانند بیشتر از این مراسم بهره‌های معنوی ببرند و از برکات آن مستفیض شوند.

سفر سفر الی الله است، باید سیر و سلوک به سوی خدا واقعیت پیدا کند و انسان بفهمد که به سوی او می رود سراپایش

## تشریف برای وداع ❖ ۸۳

توجه و حضور قلب باشد و اگر اندکی غافل گردد واقعاً مغبون می‌شود.

این احساسات و توجه به اهمیت تکلیف حج و اینکه به طور صحیح و با آداب ظاهری معنوی انجام شود مانع از آن است که شخص به طوری که سزاوار است درک مفارقت و محرومیت از برکات حرم رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بنماید اگر این برنامه حج در پیش نبود و فکر انسان به آن متوجه نمی‌گشت شاید خارج شدن از مدینه طاقت فرسا می‌شد به هر حال سوار ماشین‌های بی‌سقف و روباز شدیم و در حال حرکت با در و دیوار و شوارع و خیابان‌ها و میدان‌ها و زمین و آسمان مدینه وداع کردیم.

و ناگفته نماند که از منزل تا مسجد شجره شاهد وسعت روزافزون شهر مدینه بودیم به گفته یکی از همراهان شاید در دنیا شهری که اینگونه به سرعت توسعه و عمران ظاهری در آن آشکار باشد نباشد ساختمان‌های مجلل و حتی ده طبقه در اطراف خیابان‌ها جالب بود و شهر از این ملاحظات غیر از شهری بود که در سفر قبل دیده بودیم.



## به سوی خدا

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ

خیابان‌ها و میدان‌های شهر مدینه را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتیم و پس از خروج از شهر راه چندانی طی نکردیم که به ذوالحلیفه و مسجد شجره رسیدیم مکانی که به آب‌اعلی معروف است فاصله مدینه منوره را تا این مکان شش تا هفت کیلومتر معین کرده‌اند ولی شاید با توسعه‌ای که شهر پیدا کرده است فاصله کمتر باشد و بیش از سه چهار کیلومتر نباشد که آن هم فاصله خالی از عمران نیست و گمان می‌رود به زودی شهر تا این مکان وسعت پیدا خواهد کرد از سوی دیگر گفته می‌شود که فاصله این مکان تا مکه مکرمه ۴۸۶ کیلومتر است و در بین راه مدینه منوره و مکه مکرمه بیش از بیست مسجد است که در گذشته که مردم پیاده یا با اسب و شتر و غیره مشرف می‌گردیدند به نماز تحیت در این مساجد موفق می‌شدند و اولین مسجد معروف از این مساجد همین مسجد ذوالحلیفه است که به مسجد شجره معروف است و وجه تسمیه آن این است که این مسجد در مکان درختی که رسول خدا ﷺ در آن فرود می‌آمد بنا شده است. ذوالحلیفه یکی از میقات‌های پنج گانه است که حاجیان از این میقات‌ها محرم

می‌شوند و اهل مدینه و کسانی که از مدینه منوره به حج مشرف می‌شوند مانند ایرانیان که قبل از حج مدینه منوره را زیارت می‌نمایند از این مکان (ذوالحلیفه) مُحَرَّم می‌شوند و این میقات فاضلترین میقات‌ها است.

ناگفته نماند که مسجد شجره به سبک زیبایی و جالبی توسعه یافته و بازسازی شده و وضو خانه‌ای که این همه انبوه جمعیت بتوانند به آسانی در آن وضو و غسل بجا آورند در نزدیک آن ساخته شده است.

وقتی انسان به میقات ذی الحلیفه و مسجد شجره که در آن واقع است می‌رسد وارد محیطی دیگر می‌شود، محیطی که از ارزش‌های مادی و صوری در آن خبری نیست.

اینجا محل احرام بستن است اینجا باید همه لباس‌های محلی و رسمی و گران قیمت را از تن بیرون بیاورند و همه برای یک عبادت و ریاضت بزرگ و ورود در یک مدرسه عمومی تربیت اسلامی که مقررات و برنامه‌های آن نسبت به همه علی السوا است آماده شوند.

همه با دو جامه احرام که رنگ بیشتر یا همه سفید است (چون مستحب است سفید باشد) خود را می‌پوشانند.

در حال احرام بستن غوغائی است هر کس متوجه به حال خود و به نوعی با خدا در مناجات و عرض حاجات است یکی زمزمه‌هایی دارد یکی گریه می‌کند و دعا‌های مأثوره را می‌خواند نماز می‌خواند و بعد از نماز یا پیش از نماز لباس‌هایشان را از تن بیرون می‌آورند بسیاری هم از مدینه غسل کرده و از همانجا لباس احرام را می‌پوشند اما مراسم احرام بستن باید در میقات به

عمل آید لذا دوباره لباس احرام را باز می‌کنند و می‌بندند و بعد نیت می‌کنند و با حال خضوع و خشوعی که مناسب با چنان محیط روحانی است صدا به «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» بلند می‌کنند.

صداهاى تلبیه دل پذیر و شوق انگیز است لبیک می‌گویند و خدا را جواب می‌دهند که دعوت تو را پذیرفتیم و به سوی تو آمده‌ایم و میهمان تو هستیم.

مسجد شجره با منظره باشکوهی که دارد غرق در عظمت معنویت می‌گردد و نفوذ کلمه پیامبر بزرگ اسلام ﷺ از تمام صحرا و اطراف آن آشکار است.

همه با یک لباس و با یک برنامه سفید و سیاه و عرب و عجم و عالم و جاهل و امیر و مأمور به سوی این میهمانی می‌روند و تمام امتیازات را به دور ریخته و کسی از کسی مشخص و معلوم نیست.

بانوان اگر چه ملزم به بیرون آوردن لباس عادی خود نیستند و می‌توانند در همان لباس متعارف مُحْرِم گردند و یا اینکه بر حسب فتوای بعضی از علما اگر چه کندن لباس بر آنها واجب نیست باید در موقع مُحْرِم شدن جامه احرام را بپوشند هر چند بیرون آوردن دو جامه احرام پس از مُحْرِم شدن برایشان بر حسب این فتوا جایز است.

مع ذلک بانوان هم بیشتر و بلکه همه لباس‌های سفید و یک نواخت تهیه کرده و لباس‌های متعارفی خود را بیرون می‌آورند و با این خلع لباس و پوشیدن لباس احرام همه از زن و مرد زندگی جدیدی را بنیاد نموده و به اعتبارات و تعلقات دنیا پشت پا می‌زنند، و تفسیر یا تاویلی از «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ

طُوي<sup>۱</sup> را نشان می‌دهد که همچنان که موسی آن پیغمبر بزرگ خدا وقتی به کوه طور رسید به خلع نعلین خود که شاید باطن آن خلع محبت اغیار از قلب خود بود مأمور شد، این امت مرحومه نیز هر کدام به ورود در حرم و زیارت خانه خدا بار می‌یابند مأمورند که در اینجا لباس خود را خلع و پوشش خاصی را که مناسب باریافتگان این حرم کبریائی است در بر نمایند و انائیت‌ها و خودپرستی‌ها را کنار گذارده از همه چیز و هر چه به آن علاقه دارند دل‌کنده و خالص برای او و به سوی او شوند.

کسی نمی‌تواند حالات روحانی این همه زن و مرد را در این موقف و مشهد عظیم توصیف نماید.

همه به حسب مراتب معرفت و بینش خود در حضور و در عروج می‌باشند.

دعاهای مأثوره را با خلوص و توجه می‌خوانند و خلاصه پس از نماز و پوشیدن لباس احرام نیت احرام کرده با تضرع و زاری به عالمی که آرزومند ورود در آن بوده‌اند وارد می‌شوند و زبان را به این جمله پر از معنا و حقیقت می‌گشایند:

لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ لَيْتِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتِكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ

النَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتِكَ<sup>۲</sup>

بدیهی است هرچه انسان در اینجا به محتوای کلمه لیتیک و عظمت خدای متعال که مخاطب به آن است و فقر و نیاز و ناچیزی و عدم لیاقت و تقصیرات خود توجه کند در مقام گفتن

۱. سوره طه، آیه ۱۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۰.



لیبک بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته و غرق خجلت و شرمساری می‌شود. با کدام زبان لیبک بگوییم؟  
با زبانی که به گناه غیبت و دروغ و تهمت و افترا آلوده شده است؟

چگونه لیبک بگوییم در حالی که در موارد بسیار از اوامر و نواهی او سرپیچی کرده و عملاً لا لیبک گفته‌ام؟  
چگونه لیبک بگوید کسی که نعمت‌های خدا را کفران نموده و با آنها معصیت و مخالفت کرده است؟  
آیا می‌توانم در گفتن این لیبک خودم از خودم اطمینان داشته باشم که راست می‌گویم؟

آیا خود باور می‌کنم که در گفتن لیبک منظورم فقط انجام صورت عمل نیست، و به محتوای آن نیز توجه دارم؟  
اگر این باور را ندارم، و اگر هنوز هم از گناه و معصیت صمیمانه توبه نکرده‌ام، چگونه در این موقعی که این همه بندگان تائب و پشیمان حضور یافته‌اند در جمع آنها وارد شده، و به خدای بزرگ دروغ می‌گویم؟  
لیبک یعنی اعلام حضور و اعلام قبول، اعلام تسلیم، اعلام فرمانبری و اطاعت.

باید این اعلام صادقانه و مخلصانه انجام شود و هر بار که می‌گوید و هر چه تکرار می‌کند خود حال تسلیم و قبول و فرمانبری بی‌چون و چرا را احساس نماید.

در روایت از سفیان بن عیینه است که حضرت زین العابدین علیه السلام حج گذارد. و چون خواست محرم شود مرکبش ایستاد و رنگش زرد شد و لرزه او را عارض گردید و شروع کرد

## ۹۰. ❖ وحدت اسلام (فرمان حج)

به لرزیدن و نتوانست لیبک بگوید، سفیان گفت: چرا تلبیه نمی گوئید؟ فرمود می ترسم در جوابم گفته شود: لا لیبک و لا سعدیك پس چون تلبیه گفت غش کرد و از مرکبش بر زمین افتاد و پیوسته این حال او را عارض می شد تا حج را به پایان رساند.<sup>۱</sup>

پس از این همه اندیشه‌ها و نگرانی‌ها که همه علامت روشنی باطن و صفای وجدان است ناچار و برای امثال امر زیان را به عرض «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» باز می کنند و سفر و سیر خود را به سوی خدا آغاز می نمایند.

زن‌ها در ماشین‌های مسقف و مردها در ماشین‌های بی سقف سوار شده و به سوی مکه مکرمه و خانه خدا رهسپار می شوند در طول مدت طی راه تا آنجا که دیوارهای خانه‌های مکه ظاهر می شود این تلبیه‌ها بسیار گفته می شود.

## بدر

یکی از منازل بین مدینه منوره و مکه مکرمه که معمور و آباد شده است بدر است که همه مسلمانان نام آن را شنیده و کم و بیش از تاریخ آن اطلاع دارند متأسفانه به این منزل که رسیدیم چنان گمان کردیم که راه تا قبور شهدای بدر نزدیک نیست و با اینکه شب است و راننده منتظر نمی ماند رفتن به آنجا و زیارت قبور مطهره آنها امکان ندارد اما مقارن حرکت معلوم شد که راه نزدیک است و اگر موقع پیاده شدن از ماشین مستقیماً به آنجا رفته بودیم فرصت کافی بود امید است در سفر آینده به درک این سعادت و توفیق که در این سفر از آن محروم شدیم نایل گردیم. ان شاءالله تعالی. ولی باید متوجه بود که غزوه بدر یکی از وقایع بسیار مهم و آموزنده، سازنده در تاریخ اسلام است که هیچ مسلمان نباید از مطالعه تاریخ آن و تأمل پیرامون تفصیل آن غفلت نماید اندیشه در رویدادهایی مثل غزوه بدر و احد و خیبر و احزاب شخص را در مسائل مهم اسلامی آگاه، و به مواضع صحابه و رجال صدر اسلام و فداکاران و قهرمانان غزوات شناخت می دهد، ضمناً چنانچه خواننده عزیز بخواهد می تواند مختصری از سرگذشت غزوه بدر و آگاهی هایی را که از بررسی آن می توان کسب نمود در کتاب «رمضان در تاریخ» این حقیر مطالعه فرمائید.



## سیر به سوی مکه مکرمه

پس از مختصری توقف در بَدْر و صرف چای با گفتن تلبیه‌ها سوار ماشین شده به سوی مقصد روان شدیم در بین راه گروه‌های بسیار از کشورهای مختلف دیده می‌شوند که همه تلبیه گویان به سوی این مقصد روان می‌باشند و خبر «وعده غیبی الهی را به حضرت ابراهیم علیه السلام» همه ساله تحقق می‌دهند.

بر حسب قرآن مجید خدا به حضرت ابراهیم فرمود:

وَ اَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ  
يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ<sup>۱</sup>

این جماعات بی‌شمار بشری در بین راه که به هم می‌رسند صدا را به تلبیه بلند کرده و همصدائی خود را با هم اعلام می‌دارند بامدادان در یکی از منازل برای نماز فرود آمدیم در اینجا بر خلاف آنچه که در اماکن و منازل دیگر دیده بودیم آب و وضوخانه نداشت و شخصی شیشه‌های کوچکی از آب را به یک ریال می‌فروخت ولی به مناسبت اینکه در جنب مسجد قدیم آن مسجد جدیدی بنا شده بود و هنوز افتتاح نشده بود

---

۱. سوره حج، آیه ۲۷.

گمان می‌رود در ساختمان مسجد جدید این حوائج را منظور کرده باشند.

به هر حال در مسجد قدیم این محل که بسیار کوچک بود مسافرین نماز می‌خوانند و جالب این است که همین مسجد کوچک در این محل کم جمعیت نیز امام و پیشنماز دارد تا ما وضو گرفته و آماده شدیم امام مسجد با عده‌ای از مسافرین دیار مختلف و مأمومینی که از محل حاضر می‌شوند نماز را خوانده بود ما هم پس از اقامه نماز قدری در این مسجد استراحت کردیم و چون خسته بودیم با پیشنهاد دوستان و همسفران چند دقیقه‌ای خوابیدم وقتی بیدار شدم که جماعت دیگر در مسجد از مسافرین تازه وارد منعقد شده بود امام این جماعت قرائت را با صوت بسیار نافذ و مؤثر می‌خواند و بسم الله الرحمن الرحیم را هم بلند خواند و جالب این بود که در رکعت دوم سوره هل اتی را با بسم الله و با همان صوت جاذب قرائت کرد.

باری این منزل را همه مقارن طلوع آفتاب پشت سر گذاردیم و روانه مقصد شدیم و چون شب بود و حد حرم معلوم نمی‌شد لذا دعای عالیة المضامین را که برای ورود به حرم است به قصد ورود به حرم خواندیم، تأمل در مضامین این دعا و دعا‌های دیگر که در مراسم حج خوانده می‌شود بسیار مفید و پرورش دهنده و پرواز دهنده روح است.

وقتی دیوارهای مکه مکرمه نمایان شد گفتن تلبیه را طبق دستور ترک کردیم هر چند گفتن آن به غیر قصد ورود جایز است اما چون مقام، مقام تسلیم و قبول و واگذاردن امر به خدا و

ادامته سیر بہ سوی مکہ مکرمہ ❖ ۹۵

صدور و ورود به فرمان خدا است حتی مثل همین جمله چون  
از این مکان به بعد مأثور نیست، بہتر است ترک شود.

اللهم ارزقنا حج بيتك الحرام وزيارة قبر نبيك و قبور  
الائمة عليهم السلام في هذا العالم و في كل عام و اغفر لنا تلك الذنوب  
العظام بحق ساداتنا الانجيين محمد و آله الطاهرين صلواتك  
عليهم اجمعين.

